

امامت و حکومت از نگاه اباضیه

حمید ملک‌مکان

اشاره

اباضیه پیروان عبدالله بن اباض تمیمی (درگذشته در حدود هشتاد هجری قمری) یکی از نخستین فرق اسلامی انشعاب یافته از فرقه خوارج قلمداد می‌شود که پیدایش آن به سال ۶۵ هجری قمری بازمی‌گردد. اباضیان به‌رغم تعداد اندکشان تا به امروز در کشور عمان و شمال آفریقا تداوم یافته‌اند.

در دیدگاه اباضیه، امامت و حکومت یکی از مسائل اساسی و کلیدی به شمار می‌آید، اگرچه آنها به آن رویکردی فقهی - تاریخی دارند. مراحل امامت یا مسالک مذهب اباضی، یعنی ظهور، دفاع، شراء و کتمان، و برخورد پیروان آن با مخالفان خود سبب شده تا این فرقه اسلامی همچنان حیات داشته و حتی دارای حکومت و حکمرانی باشد. در عین حال دیگر اندیشه‌های کلامی آنان در باب تعریف امامت، گزینش امام، شروط و اوصاف امام، مقاصد و اهداف امامت نیز می‌تواند حائز اهمیت و درخور تأمل باشد که این مقاله بدانها پرداخته است.

مقدمه ❖

اباضیه را یکی از فرقه‌های نخستین اسلامی می‌دانند که تاریخ پیدایش آن به قرن اول

❖ در این مقاله معمولاً از آثار نویسندگان اباضی قرن دهم به بعد مورد استفاده شده است. به‌علاوه از فیه بدء الاسلام، اثر ابن‌سلام اباضی از قرن سوم هجری، کتاب الاهداء، اثر ابوبکر کندی از قرن پنجم هجری و الدلیل و البرهان، اثر وارجلانی از قرن ششم هجری نیز استفاده شده است. تصور نگارنده این است که اگر کتاب‌های قرن اول تا دهم هجری نیز در دسترس نگارنده قرار می‌گرفت جز غنا و اعتبار بیش‌تر مقاله، مطلب جدیدی بر آن اضافه نمی‌گردید.

هجری بازمی‌گردد و تا به امروز نیز ادامه یافته است. بروز و ظهور این فرقه از دوران «محکمه نخستین» و ردّ نظریات نافع بن ازرق - بنیانگذار فرقه ازارقه خوارج - بوده است و همین سبب شده که اغلب مصادر غیراباضی - فرقه نویسان اسلامی - آنان را فرقه‌ای انشعاب یافته از خوارج قلمداد کنند، ولی منابع اباضی به شدت منکرند که جزء خوارج باشند و نویسندگانی را که اباضیه را از خوارج دانسته‌اند مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهند.^۱

به هر حال اینکه اباضیه شاخه‌ای از خوارج یا فرقه‌ای مستقل از فرق اسلامی است باید در مقاله‌ای به طور جداگانه مورد تحقیق قرار گیرد. این مقاله ناظر به «آرای کلامی اباضیه در باب امامت و حکومت» است که تعریف امامت، وجوب امامت و دلایل آن، نحوه تعیین و انتخاب امام، مراحل امامت، شرائط و اوصاف امام، عزل امام و خروج بر وی، وظایف و مقاصد امامت را شامل می‌شود. در پایان نیز از روابط اباضیان با مخالفان دینی و مذهبی سخن رفته است.

قبل از ورود به بحث ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد؛ اول آنکه اباضیه به مانند دیگر فرق اسلامی به جز شیعه «امامت و خلافت» را از مسائل فرعی و فقهی و به عنوان واجب کفایی می‌دانند. البته آنان برای امامت اهمیت خاصی قائلند و در مواردی از آن به «الامامة العظمی» تعبیر کرده‌اند،^۲ همچنان‌که از قطب‌الائمه، اطفیش (۱۲۳۶-۱۳۳۲ق) نیز نقل شده که امامت را از اصول دانسته است؛ البته نه معنای اصول دین مانند مبدأ و معاد و نبوت که مورد اتفاق مسلمانان است، بلکه بدین معنا که اختلاف در آن جایز نیست.^۳

۱. رک: علی یحیی معمر، الاباضیه بین الفرق الاسلامیه (لندن: دارالحکمه، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ ق.) ص ۵۱۰ به بعد؛ محمد ناصر بو حجاج، توضیح مکانة الاباضیه من الخوارج (عمان: مکتبه الضامری للنشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.)؛ ابواسحاق ابراهیم اطفیش، الفرق بین الاباضیه و الخوارج (عمان: مکتبه الضامری للنشر و التوزیع، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ق.)؛ ابوریع سلیمان بارونی، مختصر تاریخ الاباضیه (عمان: مکتبه الضامری للنشر و التوزیع، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.) ص ۲؛ عدون جهلان، الفكر السیاسی عند الاباضیه من خلال آراء الشیخ محمد بن یوسف اطفیش (عمان: مکتبه الضامری للنشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.) ص ۹۰ به بعد؛ عمرو خلیفه نامی، دراسات عن الاباضیه، ترجمه به عربی توسط میخائیل خوری (بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۱) ص ۴۹ به بعد؛ محمد زینهم محمد عرب و احمد عبدالنواب عوض، دراسة فی تاریخ الاباضیه و عقیدتها (قاهره: دار الفصیلة للنشر و التوزیع، ۱۹۹۴) ص ۸ به بعد؛ محسن بربر، الاباضیه (طرابلس - لبنان: المؤسسة الحدیثه للکتاب، ۲۰۰۴) ص ۱۴.

۲. ابوریع بارونی، مختصر تاریخ الاباضیه، ص ۷۶-۷۷ و نیز رک: سعید بن حمد بن سلیمان حارثی. من مميزات الاباضیه (عمان: مکتبه الضامری للنشر، ۱۴۱۱ ق.) ص ۹.

۳. شرح عقیده التوحید، ص ۴۳۶، به نقل از مختصر تاریخ الاباضیه، ص ۷۶؛ و نیز رک: الفكر السیاسی عند الاباضیه، ص ۱۳۵.

دوم آنکه اگرچه فرق اسلامی به طور عام و اباضیه به گونه خاص در اساس و اعتقاد، در باب امامت با شیعه اختلاف نظر دارند، در عمل و نیز در پاره‌ای از مسائل با شیعه در دوران غیبت کبرا شباهت‌هایی نیز دارند که درخور توجه است؛ نمونه بارز آن جنبه سیاسی امامت می‌باشد که آنان به این مسائل رویکردی سیاسی دارند. البته این مسأله اختصاصی به اباضیه و حتی اهل سنت ندارد، بلکه می‌توان «حکومت و رهبری در غیر شیعه» را با حکومت شیعی در دوران غیبت کبری از نگاه تاریخی و سیاسی - و جدا از جنبه اعتقادی و کلامی - مقایسه کرد.

نکته آخر آنکه اباضیه آرای سیاسی - مذهبی خویش را صرفاً در باب حکومت خلاصه نمی‌کنند، بلکه آنان آرای سیاسی - اعتقادی بسیار مهم و اساسی دیگری را نیز در قلمرو «امر به معروف و نهی از منکر»، «ولایت و برائت»، «تقیه»، «خلفای سه‌گانه» دیگر صحابه»، و از همه مهم‌تر در مورد «امام علی علیه‌السلام» مطرح می‌کنند که به نظر می‌رسد باید در یک یا چند مقاله مستقل دیگری طرح و مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

توضیح برخی واژگان

در دیدگاه بعضی از اباضیه به حاکمی که حیطة نفوذی و دستورات وی محدود و معین است «امیر» می‌گویند، ولی «امیر المؤمنین» غالباً بر امامی اطلاق می‌گردد که نفوذ او بر تمام بلاد اسلامی گسترده باشد، لذا از آنجا که اباضیه از آغاز پیدایش تاکنون نتوانسته‌اند به چنین نفوذی دست یابند برای ائمه خویش از این لقب استفاده نمی‌کنند و خود را مستحق آن نیز نمی‌دانند.^۱ شهرستانی نیز شاید به همین دلیل است که می‌گوید اباضیه امامان خویش را امیر المؤمنین نمی‌نامند.^۲ در مقابل، سالم بن حمود سیابی (د. حوالی ۱۳۲۶ هجری)، این نظریه را رد کرده و معتقد است که اباضیه امامان خویش را امیر المؤمنین و امام المسلمین نام می‌نهند و در استفاده از این القاب ابائی ندارند و اگر

۱. محمد بن یوسف اطفیش، شرح الثیل، ج ۱۴ ص ۳۷۲-۳۷۳، به نقل از الفکر السیاسی عند الاباضیه، ص ۱۲۸. نظریه عبدالرحمان بکلی نیز مانند دیدگاه اطفیش است، با این تفاوت که ملاک وی برای استفاده از این لقب وحدت جهان اسلام است، نه صرف فرقه اباضیه. وی معتقد است اگر جهان اسلام به ابهت کامل و سیطره جهانی دست یافت، در این صورت شخصی که منتخب مردم می‌شود. «امیر المؤمنین» است و کسانی که از جانب وی بر اقطار عالم ولایت داده می‌شوند «امام» یا «رئیس» خواهند بود. همان.

۲. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق عبدالعزیز محمد الوکیل (بیروت: دارالفکر، بی‌تا)، ص ۱۳۴.

گاهی از لقب امیرالمؤمنین استفاده نکرده‌اند یا به دلیل احترام و ارزشی است که برای این لقب قائل بودند یا چون می‌دیدند که این لفظ برای فاسقان و ظالمان ملوک نیز به کار می‌رود، از این لقب برای امامان خویش استفاده نمی‌کردند.^۱

بعضی از نویسندگان اباضی نظر مساعدی نسبت به استفاده از القاب «سلطان» یا «پادشاه» [مَلِك] ندارند، زیرا مفهوم سلطان را همراه با ظلم و ستم و تصرف به غیر حق، و مفهوم مُلک را اخذ به ناحق و اعطای به غیر حق می‌دانند، لذا صحیح نمی‌دانند که امام عادل با عنوان سلطان و پادشاه مورد خطاب قرار گیرد.^۲ علاوه بر این عناوین و القاب در اباضیه، عناوین دیگری را چون «إمام الدفاع»، «إمام البيعة»، «إمام اهل التحقيق»، «إمام الشراء» و «إمام الدین» نیز به کار می‌گیرند که در ادامه مقاله بدانها خواهیم پرداخت.

تعریف امامت

در دیدگاه قطب الائمه اطفیش (۱۲۳۶-۱۳۳۲ق)، امامت عبارت است از: «ریاست عمومی در امور دین و دنیا برای شخصی که وی در این مقام جانشین پیامبر در اقامه دین و حافظ حوزه شریعت است».^۳ نویسنده نظریه الامامة امام را رهبر دین و دنیا، یعنی کسی که سلطه دینی و دنیوی را یکجا دارا است می‌داند.^۴ وی در جایی دیگر می‌گوید: «امام رشته‌ای است که بین اختلاف‌کنندگان انس و الفت ایجاد می‌کند و آنانی را که پراکنده شده‌اند جمع می‌نماید».^۵ نایف معروف نیز ضمن آنکه دو لفظ امامت و خلافت را به یک معنی گرفته، امام را کسی می‌داند که متولی ریاست مسلمانان است تا بتواند احکام شریعت اسلامی را اجرا نماید.^۶ نویسنده عمان الیدمقراطية به طور روشن امام را رئیس دولت و دین می‌داند که هم مرجعیت دینی دارد و هم مرجعیت سیاسی. بنابراین وی در تمام عرصه‌های دینی، سیاسی و قانونگذاری حاکمیت می‌یابد تا بتواند با امور بر طبق

۱. سالم بن حمود سیابی، إزالة الوعناء عن اتباع ابي الشعشاء، ص ۵۳، به نقل از الفكر السياسي عند الاباضية، ص ۱۲۹.

۲. اگرچه قطب الائمه چنین دیدگاهی دارد، لکن امروزه چنین القابی برای حاکمان اباضی مرسوم و متعارف است، چنان‌که در عمان به حاکم خویش که قابوس نام دارد لقب «سلطان» داده‌اند و در شمال افریقا به حاکمان لقب «پادشاه».

۳. شرح عقيدة التوحيد، ص ۴۳۶، به نقل از الفكر السياسي عند الاباضية، ص ۱۲۷.

۴. مالک بن سلطان حارثی، نظرية الامامة عند الاباضية (عمان: مطبعة مسقط، ۱۴۱۱ق.)، ص ۲. عبارت وی چنین است: «امام الگو و رهبر دین و دنیا و کسی است که بین سلطه دینی و دنیوی را جمع می‌کند».

۵. همان، ص ۳.

۶. نایف معروف، الخوارج في العصر الاموي، ص ۲۰۶.

شریعت اسلامی برخورد کند.^۱

آنچه از تعاریف امامت در این باره به دست می‌آید این است که امامت در نزد اباضیه با دیدگاه دیگر فرق اسلامی دارای شباهت زیادی است؛ امامت یعنی ریاست عمومی در دین و دنیا برای جانشین پیامبر. اگر این تعاریف با تعاریف نویسندگان شیعه و سنی مقایسه شود به قرابت تعاریف پی خواهیم برد، چنان‌که شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) در تعریف امامت می‌گوید: «امامان جانشینان پیامبران در اجرای احکام و برپاداشتن حدود الاهی پاسداری از شرائع و تربیت بنی‌نوع بشرند».^۲ ابوالحسن ماوردی (د. ۴۵۰ق) نویسنده شافعی مذهب اهل سنت می‌گوید: «امامت مقامی است که برای جانشینی پیامبر د نگهبانی از دین و سیاست دنیا قرار داده شده است».^۳ شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق)، متکلم فقیه شیعی نیز در تعریف امام می‌گوید: «کسی است که متولی ریاست عمومی در دین دنیا است».^۴

وجوب امامت

اباضیه برخلاف خوارج^۵ قائل به وجوب امامت می‌باشند. ابوالمؤثر صلت بن خمیسر

۱. حسین عبید غانم غاش، عمان الديمقراطية الاسلامية؛ تقاليد الامامة و التاريخ السياسي الحديث (۱۵۰۰-۱۹۷۰ بیروت: دار الجدید، ۱۹۹۷) ص ۷۵.
۲. مارتین مکدموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام (تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیگیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳) ص ۱۴۱.
۳. ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، الاحکام السلطانية (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق. ص ۵؛ و نیز رک: عبدالرحمان بن خلدون، مقدمه (مصر: مطبعة مصطفى محمد، بی‌تا.) ص ۱۹۱.
۴. محمد بن حسن طوسی، شرح العبارات المصطلحة بين المتکلمين، به نقل از احد فرامرز قراملکی. مفلا امامت؛ روش‌شناختی و چبستی (مشهد: مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال دوم شماره اول ۱۳۸۱) ص ۱۳۶. نظیر همین تعریف از خواجه نصیر طوسی، علامه حلی، ابن میثم بحرانی، اسفراینی شار-تحرید الاعتقاد و فخرالمحققین فرزند علامه حلی نیز در این مقاله آورده شده است.
۵. البته محقق کتاب الاهداء ابوبکر کندی معتقد است: خوارج و اباضیه اولین کسانی بودند که در جهان اسلام مردم را به استناد قرآن و سنت نبوی به امامت امام عادل فراخواندند، مقدمه کتاب مذکور، ص ۷. ولی دیدگا منابع اسلامی بر آن است که خوارج قائل به وجوب امامت نیستند و شعار اولیه آنان یعنی «لا حکم الا لله» گوا نظریه آنها است، اگرچه عمل آنان خلاف اعتقادشان را ثابت کرده است، از این روست که ابوریع بارونی د برابر نظریه سیده اسماعیل کاشف، محقق کتاب الاهداء، یکی از دلایل تألیف کتاب مختصر تاریخ الاباضیه خو را عدم آگاهی بسیاری از مردم درباره مذهب اباضیه می‌داند و می‌گوید: «آن عده اندکی نیز که اباضیه و می‌شناسند تصور می‌کنند که اباضیه از خوارجی است که به سبب غلوشان در دین و انحراف آنها از جاد صحیح اسلام به مانند مباح شمردن اموال و خون مسلمانان و اسارت زنان و فرزندانشان و نیز باطل دانستن امامت عظمی ولو آنکه شرائط آن فراهم باشد، از اسلام خارج شده‌اند». وی صرفاً فرقه‌های ازارقه، نجدیه و

بهلاوی (زنده در نیمه دوم قرن سوم هجری) در باب وجوب امامت معتقد است: «همانا امامت از دین خدا و حقی است که خدا بر بندگانش واجب فرموده است تا برای اقامه حدود و رسیدگی به مظلوم و برقراری عدالت در میان عموم مردم همت بگمارند... و خداوند فرموده است: و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا»^۱. ابوبکر احمد بن عبدالله کندی، عالم اباضی قرن پنجم و ششم پس از بیان وجوب امامت در بیان دلیل آن می‌گوید: «سبب وجوب ثبوت امامتِ امام آن است که وی حجت خدا در زمین و وارث انبیای الاهی است که از سوی خدا در نبود پیامبرانش حاکم بر بندگانش باشد»^۲. تبغورین بن عیسی (د. قرن پنجم هجری) یکی دیگر از علمای اباضی مسلک شمال آفریقا نیز به وجوب امامت معتقد بوده است: «عقد امامت نزد ما واجب است، زیرا خداوند امر و نهی، قیام به عدالت و اقامه حدود را مطابق آنچه در کتابش بیان کرده، واجب فرموده پس امت بر این نکته اجماع کرد که این حدود با فرض وجوب آن، صرفاً از سوی ائمه و ولات آنها اقامه می‌گردد، بنابراین ثابت می‌شود که عقد امامت بر مسلمانان واجب و حق لازمی است»^۳. قطب الائمة اطفیش نیز امامت را واجب می‌داند و چنان‌که قبلاً بیان شد به سبب آن‌که اختلاف در آن را جایز نمی‌داند آن را از اصول دانسته است. دلیل وی بر وجوب،

صفریه را از خوارج می‌داند، سپس می‌نویسد: «و الاباضیة یتبرئون من هذا کله فیه جوبن الامامة العظمی...» ص ۲ و در صفحه ۷۶ همین کتاب ذیل مسأله یازدهم از مسائل اختلافی میان اباضیه و مذاهب اربعه به مسأله امامت عظمی پرداخته و آن را از مسائل فرعی مورد اختلاف و در عین حال دارای اهمیت در جامعه اسلامی دانسته، می‌گوید: «فالاباضیة یرون وجوب نصب الامام کالاشعریة»^۴ نویسنده من معیزات الاباضیة نیز اولاً امامت را به عنوان «الامامة العظمی» مطرح کرده و سپس به طور مفصل به مسأله وجوب و دلائل امامت پرداخته است، ص ۱۵۹.

۱. ابوالمؤثر صلت بن خمیس، الاحداث و الصفات، ص ۲۶، به نقل از مهدی طالب هاشم، الحركة الاباضیة فی مشرق العربی (لندن: دارالحکمة، ۲۰۰۱) ص ۲۷۰.

۲. احمد بن عبدالله کندی، کتاب الاهداء، تحقیق سیده اسماعیل کاشف (عمان: وزارة التراث القومي و الثقافة، ۱۴۰۶ ق) ص ۶۷. نویسنده در صفحه ۶۵ چنین بیان کرده است: «اتفق طانفتان [رستاقی و نزوانی] علی ان الامام واجب علی رعیتة الدینونة لله بطاعته ما کان ثابت الامامة عندهم بالاجماع».

۳. تبغورین بن عیسی، رسالة فی اصول الدین، به نقل از الفکر السیاسی عند الاباضیة، ص ۱۳۵، عبارات تبغورین چنین است: «و عقد الامامة فیرضه عندنا لقرض الله الامر و النهی و القیام بالعدل و اقامة الحدود علی ما یتنه فی کتابه فاجتمعت الامة علی ان هذه الحدود مع وجوبها لا تقام الا بالائمة و ولاتهم فثبت ان عقد الامامة علی المسلمین واجب و حق لازم»؛ ابوعمار عبدالکافی نیز همین استدلال را برای وجوب ارائه نموده است، الموجز، ج ۲ ص ۲۲۳-۲۴ و ۲۳۳-۲۴، به نقل از بکیر بن سعید اعوش، دراسات اسلامیة فی الاصول الاباضیة (قاهره: مکتبة وهبه، چاپ سوم، ۱۴۰۸ ق.)، ص ۱۱۶-۳؛ ابن الصغیر (متوفای قرن سوم هجری) نیز مشابه همین دلیل را برای وجوب امامت بیان کرده است، ابن الصغیر، اخبار الائمة الرستمیین، تحقیق محمد ناصر و ابراهیم بحاز (بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۶ ق) ص ۲۸-۲۹.

این فرمان خلیفه دوم، عمر، به شورای شش نفره است: «هر که برای امامت انتخاب شد و از آن سر باز زد باید کشته شود». اطفیش معتقد است که اگر امامت واجب نبود چنین دستوری از جانب عمر و غیر وی جایز نبود.^۱ وی دلیل دیگری نیز بر وجوب نصب در شرح خویش بر کتاب النیل بیان کرده است: «امر و نهی با امام عادل به مرحله اجرا در خواهد آمد، لذا اگر تعداد مسلمانان نصف دشمنانشان باشند، نصب امام واجب است». وی در جواب آنانی که قائل به عدم وجوب نصب امام هستند موضع گرفته، می گوید: «ضرر عدم نصب امام بیشتر است، زیرا اکثر مردم حتی از سلطان اطاعت می کنند تا چه رسد به شخصی که اعظم از سلطان است و اگر کافر شد او را به حال کفرش رها نمی کنند بلکه از لحاظ شرعی مأمور به قتال با وی هستند».^۲

به نظر خمیس بن سعید شقصی (د. قرن یازدهم هجری)، نویسنده کتاب منهج الطالبین و بلاغ الراغبین نیز امامت یکی از فرائض و واجبات خداوند است. البته وی وجوب آن را کفایی می داند که اگر بعضی بدان اقدام نمایند از دیگران ساقط می گردد.^۳ نورالدین سالمی (د. ۱۳۳۲ق) یکی از اندیشمندان و نویسندگان اباضیه در شرح خویش بر مسند ربیع بن حبیب، امامت را به دلیل کتاب و سنت و اجماع و استدلال واجب دانسته و در غایه المراد خود نیز در قالب دو بیت شعر به وجوب آن تصریح کرده است:

ان الامامة فرض حينما وجبت شروطها لا تکن عن رفقها غفلا
و باطل سیره فیها الامامة فی اثنین لوبلغا فی المسجد ما کملا^۴
و بالاخره اینکه علی یحیی معمر (۱۳۳۷-۱۴۰۰ق) از نویسندگان معاصر اباضیه، در این باره چنین نگاشته است: «بنابه عقیده اباضیه بر مسلمانان واجب است که حکومت عادلانه ای را اقامه نمایند که مطابق روش شرع اسلامی حرکت کند، احکام الهی را اجرا نماید، اقامه حدود کند، از حقوق مردم محافظت نماید، رد مظالم کند و از مرزهای

۱. شرح عقیده التوحید، ص ۴۳۶، به نقل از مختصر تاریخ اباضیه، ص ۷۶ و الفکر السیاسی عند الاباضیه، ص ۱۳۵.

۲. الفکر السیاسی عند الاباضیه، ص ۱۳۵-۶.

۳. خمیس بن سعید شقصی، منهج الطالبین و بلاغ الراغبین، ج ۸ ص ۴۰، به نقل از نظریه الامامة عند الاباضیه، ص ۵.

۴. الاباضیه بین الفرق الاسلامیه، ص ۳۱۳؛ غالب بن علی عواجی، الخوارج و تاریخهم و آراؤهم الاعتقادیة و موقف الاسلام منها (دمتهور: مکتبه لینه، ۱۴۱۸ ق.) ص ۴۰۱؛ نویسنده کتاب لباب الآثار نیز وجوب امامت را به حکم کتاب و سنت و اجماع دانسته است. سید مهنا بن خلفان بوسعیدی (د. ۱۲۵۰ق) لباب الآثار الواردة علی الاولین و المتأخرین الاحیاء (عمان: وزارة التراث القومي و الثقافة، ۱۴۰۵ ق.) ج ۶ ص ۳۴۴.

اسلامی دفاع کرده، دعوت اسلامی را به بلاد کفر [سراسر جهان] برساند.^۱
از مطالب مذکور به دست می‌آید، که: یکم، اباضیه به وجوب امامت معتقدند، البته وجوب آن را کفایی می‌دانند؛

دوم، آنان این وجوب را از طریق کتاب، سنت، اجماع و عقل اثبات می‌کنند؛ دلیل کتاب، آیه ۵۹ سوره نساء است: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» و آیه ۷۱ سوره اسراء که: «یوم ندعو کل اناس بامامهم» و غیر آن می‌باشد. دلیل سنت، گفتار پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است که فرمودند: «اطيعوا ولاة امرکم»، «ان امر علیکم عبد حبشی مجدع الانف فاسمعوا له و اطيعوا ما اقام فیکم کتاب الله» و غیر آن. دلیل اجماع، عمل مهاجرین و انصار پس از رحلت پیامبر در سقیفه بنی ساعده است که آنان اگرچه در مصداق اختلاف داشتند، هیچ یک در وجوب امامت اختلاف نداشتند. دلیل عقلی و استدلالی، این است که خداوند حدود خود را واجب فرموده است، لذا اقامه حدود، عدالت اجتماعی، حفظ مرزهای اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر و به طور کلی اجرای احکام شرعی و دینی صرفاً توسط ائمه و والیان آنها و نه عموم مردم امکان‌پذیر است.^۲

سوم، این‌که بعضی منابع مانند مقالات الاسلامیین اشعری به نقل از علی بن یحیی معمر^۳ و دلیل الخلیج لوریمر به نقل از نویسنده الخوارج: تاریخهم و آراؤهم الاعتقادیة^۴ قائل شده‌اند که اباضیه امامت را واجب نمی‌دانند درست به نظر نمی‌رسد و ممکن است منظور آنها بعضی از فرق اباضیه مانند فرقه نکار، پیروان ابوقدامة بن فنذین و ابوالمعروف شعیب بن معروف باشد که معتقدند امامت واجب نیست و اگر واجب باشد به سبب شروطی است که مردم هنگام بیعت مطرح می‌کنند، لذا اگر امام با آن شرایط مخالفت کرد امامت وی ساقط می‌گردد. همچنین آنان معتقدند که با وجود افضل، امامت مفضول صحیح نیست. بنابه این دو اصل، فرقه نکار مدعی‌اند که صحت امامت عبدالوهاب زیر سؤال رفته و باطل است.^۵ سگاکیه، پیروان عبدالله سگاک لواتی (زنده در اوائل قرن

۱. همان، ص ۳۱۴ و نیز رک: جمعی از نویسندگان، هذه مبادئها؛ رد علی کتاب الاباضیه عقیده و مذهبا للدكتور صابر طعيمة (عمان: مكتبة الاستقامة، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.) ص ۱۴۵؛ دراسات اسلامية، ص ۱۱۷؛ الخوارج فی العصر الاموی، ص ۲۱۵؛ عمان الديمقراطية الاسلامية...، ص ۶۷.

۲. به منابع قبل مراجعه کنید. ۳. الاباضیه بین الفرق الاسلامية، ص ۳۱۳.

۴. همان، ص ۴۰۰.

۵. همان، ص ۲۷۹ - ۲۸۲، معمر معتقد است که فرقه نکار، با توجه به نظریات و دیدگاه‌هایش، یکی از فرق مستقل مسلمانان به شمار می‌آید، نه اینکه فرقه‌ای از فرق اباضیه باشد. همان، ص ۳۰۰.

ششم هجری)، نیز از متکران و جوب امامت‌اند.^۱ و یا ممکن است از آنجا که فرقه‌نویسان پیش‌گفته اباضیه را از خوارج می‌دانند و فرق خوارج نیز مانند نجدات، ازارقه و صفریه معتقدند که امامت واجب نیست، لذا این دیدگاه را به اباضیه نیز سرایت داده باشند.

چهارم، اباضیه در عین اینکه برای امامت جنبه دینی و روحانی قائل شده‌اند و آن را حق خدا بر بندگان، و امامان را حجج الاهی و وارثان انبیاء دانسته‌اند، و جوب و نصب امام را، به مانند اهل سنت و برخلاف شیعه، بر عهده مردم می‌دانند نه از جانب خدا؛ چنان‌که قطب الاثمه اطفیش می‌گوید: «اشاعره امامت را از فروعی می‌دانند که به افعال مکلفان تعلق دارد و نصب امام نزد آنان واجب سمعی است و در نزد ما نیز چنین است، البته عقل نیز به سبب آنکه اقامه حدود را صرفاً توسط امام عملی می‌داند از این جهت می‌تواند بر نصب امام دلالت داشته باشد».^۲

تعیین و انتخاب امام

فَرَقِ اسلامی بر این باورند که یکی از راه‌های گزینش شخص برای مقام امامت، نص از جانب خدا و رسول وی - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌باشد. اما دیگر راه‌های گزینش امام، یعنی تعیین امام از سوی امام سابق، انتخاب شخص از طریق اختیار و بیعت مردم و نیز انعقاد امامت از طریق دعوت، قهر و غلبه میان مسلمانان مورد اختلاف است؛ شیعه امامیه، اسماعیلیه و جارودیّه زیدیه غیر از نص راه دیگری را نمی‌پذیرند، ولی دیگر فرق اسلامی و از جمله اباضیه معتقدند که علاوه بر نص می‌توان از طریق انتخاب و اختیار مردم نیز امام را تعیین کرد که در ادامه مقاله بدان می‌پردازیم و چنان‌که خواهیم گفت آنان قبول ندارند که در این باره نصی وجود دارد.

جایگاه اهل حل و عقد

از آنجا که اباضیه معتقدند که پیامبر شخصی را برای امامت به عنوان جانشین خویش تعیین نفرموده است، آنان ناگزیر به راه دوم، یعنی گزینش امام از طریق «بیعت و اختیار امت» روی آوردند. قطب الاثمه برای آنکه هم اشکال شیعه را بر نظریه انتخاب اهل بیعت جواب بدهد و هم این راه را تأیید کرده باشد، می‌گوید: «انتخاب از راه بیعت گواه

آن است که امام از جانب خدا و رسولش منصوب گشته و حکم بیعت درباره امام مثل اجرای سایر احکام است، لذا بیعت، مثبت امامت برای امام نیست، بلکه آشکارکننده امامت برای وی است.^۱ اباضیان مانند اهل سنت گزینش امام را بر عهده گروهی که اهل حل و عقد نامیده می‌شوند، می‌دانند.^۲ در اینجا سؤالاتی مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه «اهل حل و عقد» چه کسانی هستند، چه شروطی دارند و تعداد آنان چند نفر است؟ ابوبکر احمد بن عبدالله کندی می‌گوید: «اهل حل و عقد جماعتی از اهل عدل و از چهره‌های سرشناس و مشهور مسلمانان هستند که برای مردم حجیت دارند و از حیث علم، عدالت، استقامت و فضل، سرآمد عصر خویش می‌باشند. مسئولیت آنان گزینش فردی است که برای امامت لیاقت و شایستگی دارد».^۳ سالمی درباره نحوه انتخاب امام می‌گوید که این انتخاب باید در مجلس علنی با حضور بزرگان امت و شیوخ قبایل و همراه با بحث و بررسی و تعیین شروطی که امام و عاقدان قبل از بیعت با یکدیگر قرار می‌دهند، انجام گیرد، چنان‌که شیخ حمیری برای امامت سالم بن راشد، یکی از حاکمان اباضیه، شروطی را تعیین کرد و خود نیز به شروطی متعهد شد.^۴

بنابراین نقش اساسی در گزینش امام را «اهل حل و عقد» ایفا می‌کنند و ممکن است این انتخاب هفته‌ها و احياناً ماه‌ها به طول انجامد. اما اینکه تعداد آنان چند نفر باید باشد از موارد اختلافی‌ای است که در بحث «امامت ظهور» بدان خواهیم پرداخت.

مرآح امامت

نکته نغز آنکه اساس نظریه امامت در اباضیه بر محور سیره شیخین، یعنی ابوبکر و عمر، سیره محکمه نخستین نظیر ابولبال مرداس بن ادیه و دیگر شخصیت‌های مشهور آنان بنا

۱. شرح عقیده التوحید، ص ۴۴۳، به نقل از الفکر السياسي، ص ۱۴۱، عبارت اطفیش چنین است: «ان اختيار البيعة دليل على نصب الله و رسوله و حكمها به كسائر انفاذ الاحكام، فالبيعة مظهرة له لا مثبتة».

۲. الاباضية بين الفرق الاسلامية، ص ۳۶۸؛ دراسة في تاريخ الاباضية و عقيدتها، ص ۱۳.

۳. كتاب الاهتداء، ص ۶۷، نویسنده به نقل از الاحداث و الصفات ابوالمؤثر بهلاوی می‌گوید: «در جامعه اسلامی فقهای مسلمان، صاحبان رأی و اهل فضل از آنان باید اجتماع کنند و شخصی را که برای امامت سزاوار است به عنوان ولی جامعه مسلمانان انتخاب نمایند»، ص ۱۶۱-۲. ابوالمؤثر در قسمتی دیگر می‌گوید: «به دلیل آنکه درجه امامت رفیع و حجت آن واجب است لذا با فراهم آمدن شرائط واجب می‌شود و اقل آن، این است که «ان يكون المتولون لعقدها و المتقدمون في بيعها هم المشهورون بالعدالة و اهل الاستقامة في العمل و المقالة، الذين يتولون بعضهم بعضاً و يرون ذلك عليهم فرضاً»، همان، ص ۱۵۶.

۴. نورالدين سالمی، نهضة الاعيان، ص ۱۳۹، به نقل از نظرية الامامة، ص ۳۷.

شده است،^۱ از این رو آنان ضرورت امامت را برخلاف دیگر فرق اسلامی دارای چهار مرحله تاریخی می‌دانند که از آن به مراحل یا انواع امامت و نیز «مسالک دین» یا راه‌هایی که به اجرای احکام شرعی می‌انجامد تعبیر می‌کنند. عنوان مسالک را از سوره طه آیه ۵۳ برگرفته‌اند: «الذی جعل لکم الارض مهاداً و سلک لکم فیها سبلاً».

به نظر می‌رسد که یکی از عوامل اساسی استمرار و بقاء اباضیه از قرن اول تاکنون همین اعتقاد به مراحل اجتماعی و سیاسی امامت است، از این رو آنان در هیچ دوره‌ای از وجود امام در جامعه خویش بی‌بهره نبوده‌اند. اینک به حسب رتبه و درجه بندی به مراحل چهارگانه، یعنی «مرحله ظهور»، «مرحله دفاع»، «مرحله شراء» و «مرحله کتمان» پرداخته، شرایط هر یک را بازگو می‌کنیم، البته شروط و اوصاف امام را در مرحله یا مسلک ظهور به طور کامل در بخش جداگانه‌ای مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مرحله ظهور

برترین مرحله و نوع امامت، مرحله ظهور است. در این مرحله تمامی شروط برای انتخاب و نصب امام مهیا است و تشکیل حکومت و اجرای احکام اسلامی از قبیل اقامه حدود، اقامه نماز جمعه و جماعات، جمع آوری زکات و وجوه خیریه، اعطای حقوق، رد مظالم، حفظ کیان اسلام و صدور آن به بلاد کفر، نگهداری از مرزها و جهاد در برابر کفار واجب می‌باشد.^۲ این نوع از امامت همان اصلی است که مردم بدان امر شده‌اند و همان

۱. الحركة الاباضية، ص ۲۶۳؛ الفكر السياسي عند الاباضية، ص ۱۴۹، به نقل از بدرالدین شماخی، مقدمة التوحيد و شرحها، ص ۵۱ و شرح عقيدة التوحيد، ص ۱۱۳؛ مسعود جلالی مقدم، دائرة المعارف بزرگه اسلامي، مدخل اباضيه، ح ۲ ص ۳۲۵؛ نویسنده از این مراحل به مسالک اجتماعی تعبیر کرده است؛ نویسنده دراسات عن الاباضية از مسالک دین با عنوان «مراحل جامعه اباضی» تعبیر کرده و معتقد است که تکمیل مراحل از آن زمانی است که امویون بر جامعه اسلامی تسلط یافتند و مسلمانان برای آرای خویش و حتی امر به معروف و نهی از منکر مجالی نیافتند، ص ۲۷۶؛ عدون جهلان «مسالک» را در لغت به معنای مواضع سلوک، یعنی راه‌ها دانسته که اصطلاح آن از سوره طه آیه ۵۳ گرفته شده است: «الذی جعل لکم الارض مهاداً و سلک فیها سبلاً» وی هدف از «مسالک دین» را طرح ریزی برای اقامه دولت عادل اسلامی بر محور قرآن و سنت که حاکمان آن از افراد خیره در امور دین و دنیا هستند، می‌داند. بنابراین اگر شروط اقامه دولت از بین رفت واجب است که اوضاع با وسایل و روش‌های شرعی گوناگون و بر اساس امر به معروف و نهی از منکر تصحیح شود، ص ۱۴۹؛ حسین عباش از مسالک دین با عنوان «حالات امامت» تعبیر کرده است، عمان الديمقراطية... ص ۶۸.

۲. اخبار الائمة الرستمین، ص ۲۹؛ الفكر السياسي عند الاباضية، ص ۱۵۰؛ دراسات عن الاباضية، ص ۲۷۶؛ الحركة الاباضية، ص ۲۷۰؛ نظرية الامامة عند الاباضية، ص ۹؛ الخواارج تاريخهم...، ص ۴۱۰؛ محمد ناصر، الاصول العقديّة للناشئة المحمدية (عمان: مكتبة الضامري للنشر و التوزيع، ۱۹۹۳) ص ۸۲.

هدف اساسی ای است که در دیگر مراحل امامت، یعنی دفاع، شراء و کتمان، برای اقامه آن سعی و تلاش می شود.

اباضیان برای مشروعیت امامت ظهور به آیات قرآن، سنت پیامبر و سیره شیخین تمسک می کنند. آیاتی که براین مطلب دلالت دارند عبارتند از: «و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر فأولئک هم المفلحون»،^۱ «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»،^۲ «و جعلنا منهم ائمة یتهدون بامرنا»،^۳ «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین»،^۴ «الذین إن مکناهم فی الارض أقاموا الصلاة و آتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور».^۵

آنان در باب سنت پیامبر به دوران حکومت ده ساله پیامبر در مدینه و نیز خلافت شیخین پس از آن حضرت، استناد می کنند. البته آنان به نمونه های عملی دیگری که پس از شیخین تا به امروز در جامعه اباضیه تشکیل یافته است نیز اشاره دارند. احمد بن سعید شماخی (د. ۹۲۸ ق) در این باره چنین می نویسد: «ظهور، همان اصل مأمور به است که پیامبر اکرم بر آن وفات یافت، زیرا که حدود و سائر احکام مانند گرفتن صدقه، جهاد با مشرکان... گرفتن جزیه از اهل کتاب، گرفتن غنائم و تقسیم آن با فرمان الهی و دیگر احکامی که پس از پیامبر اجرا می شد، بدون امام به درستی تحقق نمی پذیرند، چنان که پس از پیامبر ابوبکر، عمر، عبدالله بن یحیی کندی، جلندی بن مسعود، وارث بن کعب، غسان بن عبدالله، عبدالملک بن حمید، مهنا بن جیفر، صلت بن مالک... و امامان مغرب، مانند ابوالخطاب معافری و امام عبدالرحمان و فرزندانش متصدی این امور بوده اند».^۶ شماخی در این بیان به سه نمونه امامت ظهور اشاره کرده است، یعنی امامت اباضیه یمن، امامت اباضیه عمان و امامت اباضیه مغرب یا دولت رستمیان.

ابواسحاق ابراهیم بن قیس حضرمی (د. قرن پنجم هجری) شروط اولیه ای را برای

۱. آل عمران / ۱۰۴.

۲. فتح / ۲۸ و صف / ۹.

۳. سجده / ۲۴.

۴. منافقون / ۸.

۵. حج / ۴۱.

۶. شرح مقدمة التوحید، ص ۱۶، به نقل از الحركة الاباضیه، ص ۲۷۱. در باب انتشار مذهب اباضیه در یمن و حضرموت و حکومت آنان از سال های ۱۲۸ هجری به بعد و اباضیه در عمان و دولت آنها در سال های ۱۳۲ به بعد و نیز دولت رستمیان در مغرب رک: الحركة الاباضیه، ص ۸۷ به بعد؛ اخبار الائمة الرستمین؛ عوض خلیفات، نشأة الحركة الاباضیه (عمان: المطابع الذهبیه، ۱۴۲۳ ق.). باب سوم، فصل های اول و دوم و سوم، ص ۱۱۶-۱۶۸.

امامت ظهور بیان کرده است: یکم، قیام کنندگان اباضی به حسب گمان خویش بتوانند بر اهل باطل غلبه کنند؛ دوم، عدد آنان چهل نفر مرد آزاد، بالغ، صحیح و سالم باشد؛ سوم، در میان آنان شش نفر یا بیشتر از اهل علم به اصول دین و فقه، صالح و صاحب ورع وجود داشته باشد. اگر اباضیان چنین شروطی داشتند واجب است شخصی را که در دین و علم و ورع، افضل است به امامت برگزینند.^۱

از نظر قطب الائمة اطفیش مهمترین شروط عبارتند از: سلاح که رمز قوت است و امام بدون آن نمی تواند از خویش دفاع کند و بر دشمنان فایق آید و حتی امنیت داخلی نیز بدون سلاح امکان پذیر نیست؛ گراع یا وسائل و تجهیزات متناسب با زمان که مردم باید در اختیار داشته باشند؛ علم که برای دولت به منزله عقل در بدن است، زیرا در واقع این علماء هستند که زمام امور را به دست می گیرند؛ مال که قوام امور بدان بستگی دارد و بدون مال هیچ دولتی ضمانت اجرایی مناسبی ندارد. اطفیش این شرائط را بیان همان شرط «کفایت» می داند که پیروزی و استمرار دولت اباضی را تضمین می کند.^۲

عدون جهان علاوه بر این شروط به سلطه امام بر امور مسلمانان و اداره جامعه، داشتن امت و رعیت که حداقل آنها نصف عدد دشمن باشد - چنانکه گذشت - و زمینی که بتوانند در آن ساکن شده و حاکم هم بتوانند بر آن حکومت نماید، نیز اشاره می کند.^۳ پس از آنکه شروط اولیه امامت ظهور کامل شد و زمینه برای تشکیل حکومت به وجود آمد اباضیه - چنانکه گذشت - شخصی را که سزاوار امامت است و ویژگی هایی

۱. ابوسحاق ابراهیم بن قیس حضرمی، مختصر الحصال، ص ۷۰، اوب، به نقل از الحركة الاباضية، ص ۳-۲۷۲. مهدی طائب هاشم به نقل از رقیبی در مصباح الظلام، ص ۲۱ ب، شرط دوم را به تاسی از قیام ابوللال مرداس بن ادیه تمیمی علیه ابن زیاد در سال ۶۱ هجری که عدد آنان چهل نفر بوده است، لازم می داند، ولی به نظر می رسد که این تاسی برای امامت ظهور درست نباشد، چرا که این عدد برای امامت شراء شرط شده و اباضیان نیز قیام ابوللال را نمونه ای برای امامت شراء بیان می کنند نه امامت ظهور. لذا عدون جهان به نقل از حاشیه الوضع، باب مسالک دین، نوشته محمد بن عمر ابوسته می گوید: «لازم است تعداد اباضیان در این مرحله، به دلیل گفتار خدا در قرآن که فرمود: «الآن خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا فان یکن منکم مئة صابرة یعلبوا ماتین و ان یکن منکم الف یغلبوا الفین» [انفال / ۶۶]. نصف عدد دشمنان باشد و شرط دوم در واقع به مرحله دفاع اختصاص دارد، الفکر السیاسی، ص ۱۴۴.

۲. شرح عقیده التوحید، ص ۴۳۶، به نقل از الفکر السیاسی، ص ۵-۱۴۴.

۳. الفکر السیاسی، ص ۱۴۴-۱۴۵. عمرو خلیفه نامی به نقل از عبدالکافی می گوید: «در آن زمان که برای مسلمانان مرفعیتی حاصل شود که بتوانند اوامر الاهی را اجرا نمایند و عدویشان به نصف عدد دشمن برسد باید اعلان امامت کنند و از میان رجال سرشناس خویش فردی را برای امامت برگزینند»، عبدالکافی، الموجز، ۲۱۳-۲۱۴، به نقل از دراسات عن الاباضية، ص ۲۷۷.

را که امام اباضیه باید داشته باشد، دارا است، از طریق انتخاب و اختیار از سوی «اهل حل و عقد» به عنوان «امام ظهور» یا «امام بیعت» بر می‌گزینند.

ابوالمؤثر بهلاوی در الاحداث و الصفات چنین نوشته است: «زمانی که مسلمانان ظاهر و غالب شدند فقهاء، صاحبان رأی و اهل فضل اجتماع کنند و برای خدا و پس از مشورت، شخصی را با هدف طاعتِ الاهی و نه طاعت مردم اختیار کنند و از وی بخواهند که برای عدالت و پیروی از رضای الاهی، نه رضایت مردم بر امور حاکم باشد»^۱.

در اینجا برای شورای اهل حل و عقد تفاوتی نمی‌کند که کسی را به عنوان اولین امام دولت اباضیه تازه تأسیس برگزینند، به مانند انتخاب ابو حمزه مختار بن عوف ازدی برای امامت جنوب جزیره العرب یا تعیین ابوالخطاب عبدالاعلی بن سمح برای امامت اباضیه طرابلس و یا ولایت دادن عبدالرحمن بن رستم برای امامت تاهرت در شمال آفریقا و یا اینکه پس از مرگ امام سابق یا عزل وی، امام بعدی را انتخاب کنند.

اما آنچه مورد اختلاف است تعداد اعضای مجلس شورا یا اهل حل و عقد است. ابوالمؤثر نظر کسانی را که معتقدند امامت با عقد دو نفر مسلمان ثابت می‌گردد، به دلیل کتاب و سیره سلف رد می‌کند: «اگر چنین نظریه‌ای پذیرفته شود شورا باطل می‌شود و ممکن است که مسلمانان نسبت به یکدیگر مکر و حيله کنند و دیگر نتوان به هدف اصلی در باب تعیین امام دست یافت»^۲. به نظر وی آنان باید پنج نفر باشند، یعنی چهار نفر برای یک نفر عقد ببندند.^۳ نظر دیگر آن است که به دلیل عقد امامت برای ابوبکر که از جانب عمر بن خطاب، معاذ بن جبل، سالم مولی ابی حذیفه، بشیر بن سعد، اسید بن خضیر و ابو عبیده جراح انجام گرفت و نیز بیعت با عثمان که از سوی عبدالرحمان بن عوف، طلحة بن عبید الله، زبیر بن عوام، سعد بن مالک و علی بن ابی طالب منعقد گشت، اعضای شورا باید شش نفر باشند که پنج نفر از آنان، یک نفر را انتخاب کنند. و بالاخره، کسانی نیز بر این باورند که با یک نفر نیز می‌توان عقد امامت را بست، زیرا اصل و ملاک

۱. رک: کتاب الاهتداء، ص ۲-۱۶۱؛ الحركة الاباضیه، ص ۲۷۱؛ نظریة الامامة، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۶۵-۱۶۶. ابوالمؤثر برای شورا اهمیت خاصی قائل است و معتقد است امامت صرفاً با مشورت و رضایت مسلمانان ثابت می‌شود و دلیل شورایی بودن را آیه ۳۸ سوره شوری ذکر می‌کند که می‌فرماید: «و الدین استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون». وی امامت شیخین را نیز از طریق مشورت با مسلمانان و رضایت انصار و مهاجرین می‌داند، همان.

۳. قطب الاثمه اطفیش، شرح کتاب الثیل و شفاء العلیل، ج ۱۴ ص ۳۱۲ و سلیمان بن محمد کندی، بداية الامداد علی غایة المراد، ص ۱۵۴، به نقل از نظریة الامامة، ص ۳۹.

تراضی است؛ حال اگر تراضی میان مسلمانان وجود داشته باشد ولو یک نفر از اهل علم و حل و عقد، عقد را منعقد کرده باشد، کافی است، چنانکه امامت عمر بن خطاب تنها با اختیار ابوبکر بود، ولی چون رضایت مردم را در پی داشت، مورد اطاعت و پیروی قرار گرفت.^۱ پس از آنکه عقد امامت برای شخص امام منعقد گشت مراسم بیعت، یعنی تأیید شخص منتخب برای خلافت انجام می‌گیرد تا بروی توافق کامل صورت پذیرد.

عقدنامه بیعت: آنکه افضل اهل حل و عقد است ضمن مصافحه با امام چنین می‌گوید: «لقد بايعناك على شرط الا تعقد راية ولا تنفذ حكماً ولا تقضى امراً، الا برأى المسلمين ومشورتهم وقد بايعناك على إنفاذ أحكام الله واقامة حدوده وقبض الجبايات واقامة الجمعيات ونصرة المظلوم وإغاثة الملهوف وأن لا تأخذك في الله لومة لائم، وأن لا تجعل القوى ضعيفاً حتى تأخذ منه حق الله، والعزیز ذليلاً حتى تنفذ فيه أحكام الله و ان تمضى على سبيل الحق او تفتنى روحك فيه».^۲

به هر حال پس از آنکه خطیب بر صحت بیعت خطبه خواند، تکبیر گوید و حمد و سپاس الاهی را به جا آورده، این جملات را به زبان جاری سازد: «لا اله الا الله، و لا حکم الا لله، و لا حکم لمن حکم بغير ما انزل الله، و لا طاعة لمن عصى الله، و لا حکم الا لله خلعاً و فراقاً لاعداء الله، و لا حول و لا قوة الا بالله، و السلام عليك يا رسول الله». سپس بیعت عمومی انجام می‌گیرد که اباضیه از آن به «صققه»، یعنی رمز و وفاق متقابل بین امام و جماعت خویش، تعبیر می‌کنند.^۳

۱. برای دیدگاه‌های مطرح شده درباره تعداد اهل حل و عقد رک: نظرية الامامة، ص ۳۸-۴۰، الفكر السياسي، ص ۱۹۰-۱۸۹، عمان الديمقراطية الاسلامية، ص ۷۲-۷۴.

۲. این نص مطابق نمونه‌ای از بیعت امام عزان بن قیس بوسعیدی در سال ۱۸۶۹ است، عمان الديمقراطية...، ص ۷۴. عزان بن قیس بوسعیدی از امامان عمان است که در سال ۱۲۸۵ هجری پس از خلع سلطان بن ثوبنی با وی بیعت شد و در سال ۱۲۸۷ هجری در حصن «مطرح» عمان کشته شد. الاناضیه، ص ۱۰۹. ابوبکر کندی بر آن است که فقهاء، صاحبان رأی و اهل فضل از مسلمانان در میان خویش افقه، اعلم و اقوی مردم را برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر و عدالت اجتماعی و جنگ با دشمنان و دفاع از حریم اسلامی و جمع‌آوری مال الله و انفاق میان اهل آن، انتخاب نمایند، کتاب الاهنداء، ص ۱۶۲. برای مشابه همین عبارت رک: الفكر السياسي، ص ۱۹۰ و الاصول العقديّة، ص ۷۴.

۳. رک: منابع قبیل. نکته قابل توجه آن است که از یک سو اباضیه بر اقامه حدود، اجرای قوانین و دستورات اسلامی و عمل به کتاب و سنت تأکید خاص دارند و از سوی دیگر در عین این‌که این جملات را برای عقد امامت شخص امام ایراد می‌کنند، ولی دوبار در یک عبارت جمله «لا حکم الا لله» را به کار می‌برند که پذیرش مطلق تحکیم را می‌رساند و مشخص نیست که تناقض معروفی را که دیگر فرق اسلامی بدان پرداخته‌اند چگونه جواب می‌گیرند. مطلب دیگر آنکه نویسنده الفكر السياسي فوایدی را برای بیعت و عقد با امام ذکر می‌کند که قابل توجه است، رک: ص ۱۹۱.

مرحله دفاع

اگر شروط امامت ظهور فراهم نباشد مسلمانان در موقعیت «مسلک دفاع» قرار می‌گیرند، یعنی به دفاع از جان و دین و اموال خویش می‌پردازند. از آنجا که در این مرحله تعداد مسلمانان به اندازه مطلوب نیست، آنان باید تمامی امکانات جامعه را در خدمت دفاع و قیام به کار گیرند و شخصی را که واجد ویژگی‌های این دوره است به امامت برگزینند.^۱

مطالبی که در این مرحله مورد توجه است عبارتند از:

یکم، امامت دفاع نیز به مانند امامت ظهور واجب است. احمد بن سعید شماخی در این باره می‌نویسد: «دفاع در نبود ظهور واجب است و آن اجتماع مردم بر امامی است که او را در زمان قتال با دشمنانی که بر جامعه اسلامی هجوم آورده‌اند، مقدم می‌دارند، بنابراین زمانی که قتال از بین رفت امامت وی نیز تمام می‌شود. در این مدت بر وی تمام احکام امامت واجب است... مانند بیعتی که با عبدالله بن وهب راسبی، امام اهل تحکیم، انجام گرفت».^۲

دوم، مرحله دفاع از لحاظ درجه و رتبه پس از مرحله ظهور قرار دارد.^۳ ویژگی‌ها و شروط و مراسم نصب امام دفاع مانند امام ظهور است، با این تفاوت که امام دفاع باید از حیث نظامی و جنگاوری در حد بالایی قرار داشته باشد و توجه بیشتر وی معطوف به دفاع از امت و جلوگیری از ظلم و ستم است.

سوم، امام دفاع مانند امام ظهور با انتخاب مسلمانان برگزیده می‌شود. اما در اینکه امامت وی تا چه زمانی ادامه می‌یابد، اختلاف است. بعضی امام دفاع را تا پایان جنگ و دفاع و فراهم شدن شروط مرحله ظهور واجب الاطاعة دانسته‌اند، پس از آن امامت وی

۱. درباره مرحله دفاع، شروط، ویژگی‌ها و نتایج آن رک: کتاب الاهداء، ص ۱۶۲ به بعد؛ ابن سلام اباضی (د. بعد از ۲۷۳ هجری)، فیه بدء الاسلام و شوائع الدین، تحقیق فیرنر شفارتس و سالم بن یعقوب (بیروت: النشرات الاسلامیة، ۱۴۰۶ ق.)، ص ۹۶، الفکر السیاسی، ص ۱۵۶-۱۵۸؛ نظریة الامامة، ص ۴۴-۴۶؛ دراسات اسلامیة، ص ۱۰۹؛ الاصول العقدیة، ص ۸۳-۸۵؛ دراسات عن الاباضیة، ص ۲۷۷-۲۷۸؛ الحركة الاباضیة، ص ۲۶۷-۲۶۹.

۲. شرح مقدمة التوحید، ص ۱۶ ب، به نقل از الحركة الاباضیة، ص ۲۶۸.

۳. مهدی طالب هاشم امامت دفاع را پس از امامت شراء (مرگ امام شاری) دانسته، می‌گوید: «پس از آنکه عبدالله بن یحیی کندی، طالب الحق، امام شاری یمن به دست امویان در سال ۱۳۰ هجری کشته شد، برای عبدالله بن سعید حضرمی به عنوان امام دفاع بیعت گرفته شد» الحركة الاباضیة، ص ۸-۲۶۷. ولی نظر مشهور میان نویسندگان اباضی آن است که امام دفاع پس از امام ظهور قرار دارد.

زائل شده، او به مانند دیگر افراد امت خواهد بود. دیدگاه دیگر آن است که با وی مطابق همان شرط و عهده‌ی که با او بسته شده است عمل می‌شود، بنابراین اگر با وی به شرط استمرار و ابقا بیعت شده باشد امامت وی ادامه خواهد یافت و اگر شرط تا پایان دفاع باشد پس از دفاع، امامت وی زائل می‌گردد و نظر سوم این است که امامت وی در هر حال استمرار یافته، در زمان ظهور نیز او امام خواهد بود.

چهارم، در مورد اینکه دفاع تا چه زمانی ادامه می‌یابد و چه نتایجی را دربردارد اباضیه معتقدند که انقلاب و دفاع با پیروزی یا سستی و شکست خاموش می‌گردد. اگر قیام کنندگان پیروز شوند و اوضاع و احوال مساعد، و امور به نصاب خویش بازگردد، یعنی حکومت ستمکار از ظلم و ستم خویش دست بردارد و به اهل حق روی آورد، در این صورت همان حکومت اول امام را تعیین می‌کند، اما اگر شکست خوردند و به اهداف خویش نرسیدند، اولاً کسانی که کشته شدند به تکلیف خویش عمل کرده‌اند و از خداوند اجر و مزد خویش را دریافت می‌دارند و ثانیاً باقی مانده‌های قیام نیز که توان و نیروی کافی ندارند مخیرند که به استراحت پرداخته، به مرحله کتمان وارد شوند یا تجدید قوا نموده، به مرحله شراء وارد گردند.

پنجم، اباضیه برای این نوع از امامت نمونه‌های تاریخی‌ای را ذکر می‌کنند که عبارتند از: امامت عبدالله بن وهب راسبی، اولین امام دفاعی که قبل از جنگ نهروان به عنوان امام اهل تحکیم انتخاب شده است؛ امامت محمد بن عبدالله بن ابی عفان که در سال ۱۷۷ هجری توانست آل جلندی از یاران عباسیان را شکست دهد؛ ابوحاتم بن حبیب ملزوزی که در شمال افریقا تلاش کرد تا امامت ظهوری را که ابوالخطاب عبدالاعلی بن سمرقان معافری به وجود آورده بود، احیا نماید؛ ابوخرز یغلی بن زلتاف که با فاطمیان مصر جنگید تا امامت رستمیان را احیا نماید.

مرحله شراء

زمانی که جامعه اباضی آن اندازه ضعیف باشد که نتواند به جنگ برخیزد «مرحله شراء» پیش می‌آید. از لحاظ لغوی «شراء» و «شری» از ماده شری یشری هم به معنای خریدن به کار می‌رود و هم به معنای فروختن. «شُراة» جمع شاری نیز از همین ماده می‌باشد.^۱

این اصطلاح در اعتقادات اباضیه به معنای گروه بسیار اندکی از فدائیان است که دست از جان شسته، علیه ظلم و ستم به مبارزه بر می‌خیزند. اینان مشروعیت قیام خویش را از آیات قرآن گرفته‌اند که می‌فرماید: «ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعداً علیہ حقاً فی التوراة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا بیعکم الذی بايعتم به...»^۱ «فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیوة الدنیا بالآخرة و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجرًا عظیمًا...»^۲ و «من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله».^۳

قطب الاثمه اطفیش در معنای «شُرَاة» چنین می‌نویسد: «آنان مسلمانانی هستند که جان خویش را به بهشت می‌فروشند یا اینکه جان خود را از آتش می‌خرند یا جان خود را به خدا می‌فروشند یا اینکه بهشت را به جان خویش می‌خرند».^۴

اباضیه برای «مرحلهٔ شُرَاة» شروط خاصی را ذکر می‌کنند که عبارتند از: یکم، شُرَاة باید موقع اعلام قیام حداقل چهل نفر باشند و لو اینکه این عدد با یک نفر زن تکمیل شود. آنان این شرط را به تأسی از پیامبر در زمان آشکارسازی رسالت ذکر می‌کنند که پس از اسلام آوردن عمر بن خطاب، خلیفهٔ دوم، عدد مسلمانان به چهل نفر رسید و این آیهٔ قرآن نازل شد: «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین».^۵

دوم، آنان نباید به خانه‌هایشان بازگردند مگر آنکه کشته شوند یا عددشان به سه نفر و کمتر از آن برسد. طبق نظر بعضی حتی یک نفر نیز نباید به خانه بازگردد.

سوم، در حالت‌های استثنایی کسانی که به خانه برمی‌گردند حکم مسافر دارند لذا باید نمازشان را قصر بخوانند و در کوه و صحرا و غیر آن نماز آنان تمام است.

چهارم، راحت طلب نباشند و یک مکان را برای استقرار خویش قرار ندهند، چرا که وظیفهٔ آنان آمادگی کامل و بیداری مستمر جهت مقابله با دشمن است.

پنجم، شُرَاة نباید کسانی را که در صلح و آشتی و امنیت به سر می‌برند مورد تعرض

۱. توبه / ۱۱۱

۲. نساء / ۷۴

۳. بقره / ۲۰۷

۴. قطب الاثمه محمد بن یوسف اطفیش، الجامع الصغیر (عمان: وزارة التراث القومي و الثقافة، ۱۴۰۶ ق.) ج ۱، ص ۱۱۲، عبارت وی چنین است: «و هو ان یشتری المسلمون الجنة بانفسهم او ان یشترؤ لانفسهم من النار او ان بیعوها لله، فانه یحوز اطلاق الشراء علی البیع». عمرو خلیفه نامی به نقل از منیر بن بَرجعلانی دربارهٔ این مرحله و اهداف آن نسبت به فردی که علاقمند است به این گروه بپویند توضیح بیشتری داده است، رک: دراست عن الاباضیه، ص ۲۷۹.

۵. حجر / ۹۴

قرار بدهند و نیز نباید به پیران، زنان، اطفال و هر انسان ضعیفی آسیب وارد سازند. ششم، به مزارع، غلات و منابع اقتصادی ضربه نزنند، مگر در مواردی که مصلحت اقتضا نماید.

هفتم، شراة از میان خویش شخصی را که شرائط امامت را دارد به عنوان «امام شاری» انتخاب نمایند.

هشتم، آنان از رسالت خویش دست برندارند، مگر آنکه به پیروزی یا به شهادت برسند و البته کشته شدن اقرب الامرین است. از این رو در این مرحله تقیه دینی با اندیشه و اهداف شراة سازگاری ندارد.

اما نکاتی که در باب این نوع از امامت قابل طرح است: ۱. اصطلاح «شراة» به صورت عام یکی از نام‌های خوارج نیز است و آنان فقط این نام را برای خویش می‌پسندند؛ اما در نظر اباضیه این اصطلاح معنای وسیع و عمیق‌تری دارد؛ ۲. این مرحله با مرحله دفاع در بعضی از اهداف، یعنی درگیری با سلطان جائر، تصحیح یا تغییر اوضاع سیاسی و مطالبه اجرای احکام شرعی یکی است؛ ۳. اصل حضور و پذیرش «مرحله شراة» مستحب است و شاریان اباضی حداکثر آن را واجب تخییری دانسته‌اند، برخلاف «ازارقة خوارج» که آن را به عنوان واجب تعیینی و عینی مطرح می‌کنند؛ ۴. همان مراسم بیعت و عقدنامه‌ای که برای امامان ظهور و دفاع بیان گردید، برای امام شاری نیز قابل اجراست. تنها در پایان عقدنامه امام شاری این عبارت اضافه می‌گردد: «انک قد اشتریت نفسک لله، و لا تأخذک فی الله لومة لائم و علیک ما علی الشراة الصادقین»؛ ۵. بعضی امام شاری را دو گونه دانسته‌اند: گاهی وی از لحاظ مدیریت، قوی و از لحاظ آگاهی دینی و شرعی نیز در رتبه بالایی قرار دارد و گاهی مرتبه علمی و دانش وی قوی نیست، اما از لحاظ تدبیر و اندیشه قوی است. در دیدگاه اباضیه فقط این دو نوع امام مجوز قیام دارند؛ ۶. اباضیه برای این مرحله نمونه‌های تاریخی‌ای را از قیام‌های ابولبال مرداس بن ادیه تمیمی و برادرش عروة بن ادیه - اولین شخصی که شعار لا حکم الا لله را در قضیه تحکیم مطرح کرد - علیه ابن‌زیاد در سال ۶۰ هجری، ابوحمزه شاری، مختار بن عوف ازدی در سال ۱۳۰ هجری، قریب بن مره اودی و زحاف طایی ذکر می‌کنند.^۱

۱. درباره منابع این مرحله به منابع قبل مراجعه شود. اهم منابع عبارتند از: الفکر السیاسی، ص ۱۶۰-۱۶۴؛ دراسات اسلامیة، ص ۱۰۹-۱۱۰، نظریة الامامة، ص ۲۶-۲۲ و ۴۶-۴۹، جالب توجه آنکه نویسنده برای امام شاری و نیز امام دفاع بزرگی‌هایی را برشمرده و آنان را با خصال حیوانات مقایسه کرده است. دراسات عن الاماضیة، ص ۲۷۸-۲۸۲.

مرحله کتمان

پایین‌ترین و چهارمین مرحله و در عین حال با اهمیت‌ترین درجه جهاد در زمان عدم ظهور «مرحله کتمان» است. «کتمان» یعنی اینکه شخص معتقدات خویش را مخفی نگه دارد تا از جانب مخالفان اباضی خویش که اجازه اظهار عقاید را به آنها نمی‌دهند، مورد قلع و قمع قرار نگیرد. این مرحله زمانی است که اباضیان در ضعف شدید و اندکی نیرو قرار داشته و به هیچ‌رو، توان مقابله با مخالفان خویش در رد مظالم و انکار منکر - جز به سبب نارضایتی قلبی - نداشته باشند، لذا تسلیم حکم حکومت‌های جائر می‌شوند و از اجتماعات فاسد کناره می‌گیرند و فعالیت خود را متوجه امور داخلی خویش می‌نمایند. بنابراین اباضیان در این مسلک دو عامل اساسی را برای زنده نگه داشتن مذهب خویش از یک سو و رشد و پیشرفت آن از سوی دیگر به کار می‌گیرند که آن دو کتمان و تقیه است. با این نگاه که کتمان به معنای سکوت و عدم حرکت نیست، بلکه مرحله‌ای است برای از بین بردن سلطه. بنابراین کتمان در واقع پیمودن راه برای رسیدن به «مرحله ظهور» است. تقیه نیز زندگی کردن در زیر سایه سرکشان و ظالمان و حفاظت کردن از جان و مال و تعالیم مذهبی می‌باشد یعنی آن‌که جامعه اباضی به گونه‌ای عمل می‌نماید که در مجموعه عظیم مخالفان ذوب نشود و هدف خود را فراهم آوردن مقدمات و رسیدن به مرحله ظهور قرار می‌دهد.^۱

اباضیان مشروعیت این مرحله را از سیره پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در مدتی که در مکه سکونت داشتند، اخذ کرده‌اند و آن را به عنوان یک تکلیف دینی قلمداد می‌کنند. البته آنان در مدت زمان مرحله کتمان زمان پیامبر اختلاف دارند. ابوعمار عبدالکافی سه سال اول رسالت پیامبر را فترت کتمان دانسته که پس از آن، این آیه نازل

۱. رک: منابع قبل. توجه به این نکته نیز لازم است که اگرچه هدف اصلی اباضیه در مرحله کتمان، رسیدن به مرحله ظهور است، ولی دیدگاه اباضیان امروزی در مقایسه با اباضیان قرون اولیه به حسب شرایط زمان و مکان متفاوت است، چرا که امروزی‌ها بر خلاف متقدمان در اندیشه بازگشت به مرحله ظهور نیستند، زیرا سلطه اسلامی موجود و وجود دولت‌های فعلی اسلامی آنان را از اینکه در میدان سیاست وارد شوند، بی‌نیاز می‌کند، الشکر الیاسی، ص ۱۶۵. البته شاید آنان می‌دانند که رسیدن به مرحله ظهور برایشان مقدور نیست و نیز می‌دانند که اصلاً توان تشکیل حکومت و اداره آن را ندارند، لذا به چنین کارهایی که نتیجه نداشته و نخواهد داشت دست نمی‌زنند و به فکر آن نیز نخواهند بود.

شد: «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشركين».^۱ قطب الاثمه اطفیش این دوره را از آغاز وحی تا زمانی که تعداد مسلمانان به چهل نفر رسید، یعنی زمانی که عمر بن خطاب، خلیفه دوم، به عنوان نفر چهلتم اسلام آورد، می‌داند. ابوسلیمان داود بن ابراهیم ثلاثی (د. ۹۶۷ق) مقطع کتمان را از آغاز رسالت پیامبر تا هجرت پیامبر از مکه به مدینه دانسته است.^۲ در این مرحله، فعالیت اباضیه دو بعد دارد:

الف. سامان‌دهی جامعه اباضی در داخل در عرصه‌های دینی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی.

ب. سامان‌دهی روابط خارجی جامعه اباضی با مخالفان دینی و مذهبی خویش. اباضیه در این مرحله و در بعد اول برای حفاظت از دین نقش ویژه‌ای قائل است، چنان‌که از ضمام بن سائب بصری، شاگرد جابر بن زید از دی، نقل شده که گفته است: «چه شده که هر یک از شما دینار و درهم خود را مخفی نگه می‌دارد، ولی دینش را به کف دست گرفته و آشکار می‌سازد؟!». ^۳ یعنی مسلمان اباضی باید به همان اندازه که برای درهم و دینار خویش اهمیت قائل است برای دین خویش نیز اهمیت و ارزش قائل باشد و آن را محفوظ نگه بدارد.

اباضیان در این مرحله به تشکیل مجالس مذهبی، ساخت مسجد، تعلیم و تربیت، و نشر اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خویش می‌پردازند. در اینجا است که نقش اساسی و کاربردی «نظام عزابه» و پس از آن «نظام قبیله‌ای» در مرحله کتمان به خوبی روشن می‌گردد. نظام عزابه: الف. «عزابه» از «عزوب» یا «عزابه» مشتق شده و به معنای گوشه‌نشینی، تنها زندگی کردن، درویش مسلکی، شب زنده داری کردن، بریدن از مردم و در کوه زندگی کردن است، یعنی اینکه شخص خود را از بهره‌های نفسانی، مشاغل زندگی، وزن و فرزند دور نماید و بیشترین وقت خویش را برای خدا و رضای او که همان خدمت به مسلمانان اباضی است صرف کند و از خدا اجر و مزد خود را دریافت دارد.

عزابه در اصطلاح از «حلقه عزابه» گرفته شده است. این حلقه هیأت محدودی است که مطابق ضوابط معینی بر تمام مسائل و شؤون اباضیه اعم از مسائل دینی، اجتماعی،

۱. حجر / ۹۴.

۲. درباره اختلاف نظر در باب فترت کتمان، رک: دراسات عن الاباضیه، ص ۲۳-۲۸، نظریة الامامة، ص ۲۶-۲۷. احمد بن سعید شماخی، کتاب السیر، تحقیق احمد بن سعود سیابی (عمان، وزارة التراث اقومی و الثقافه، ۱۴۰۷ ق. [چاپ زیراکسی]) ج ۱ ص ۸۲.

سیاسی و فرهنگی اشراف کامل دارند. شخصی که در رأس این هیأت قرار می‌گیرد نماد حاکمیت امام و مجری همه وظایف او است، جز در مورد اجرای حدود که در «مرحله کتمان» تعطیل می‌باشد.

ب. مشهور است که اسباب و شروط عزابه از اواخر قرن سوم، یعنی زمان سقوط امامت رستمیان در تاهرت در سال ۲۹۶ هجری قمری و ناکام ماندن قیام ابوخرزریغلی بن زلتاف و در نهایت شکست وی و پیروانش در سال ۳۵۸ هجری قمری به دست فاطمیان مصر به وجود آمد. مدتی گذشت تا ابو عبدالله محمد بن ابی بکر فرسطائی نفوسی (۳۴۵-۴۴۰ق)، یکی از اندیشمندان بزرگ اباضی، در اواخر قرن چهارم در غاری که در شهر «تینسلی» (اعمر امروزی) محل استقرار وی و شاگردان او بود، موفق شد «نظام عزابه» را تأسیس کند.

بعد از وی علماء و شاگردان وی که موافق چنین نظامی بودند مواردی را بدان افزوده، آن را تکمیل کردند که به «سیره عزابه» مشهور گشت.^۱ این سیره از زمان تأسیس در «وادی مزاب» در شمال آفریقا تا کنون برقرار است، اما در «جبل نفوسه» و «جزیره جربه» در میانه حکومت عثمانی از بین رفت.

«هیأت عالیّه عزابه» که همان هیأت حاکم شرعی اباضی و جایگزین امامت آن است از شورایی ده تا شانزده نفره تشکیل می‌شود. در رأس هیأت «شیخ عزابه» قرار می‌گیرد که باید اعلم دانشمندان بلد خویش باشد و بتواند مشکلاتی را که به وجود می‌آید حل نماید. وی متولی وعظ و ارشاد و تبلیغ مسائل عزابه است. شیخ در حکم همان امام عادل جامعه اباضی است که منصب وی مادام العمر می‌باشد. مستشاران در مرحله بعدی قرار دارند که چهار نفر می‌باشند و رأی آنان برای شیخ عزابه الزام‌آور است و هیچ نظری بدون موافقت آنان قطعیت نمی‌یابد. عضو بعدی «امام» است که اقامه نماز جماعت را به عهده دارد و نیز حکم برائت شخص محکوم را از جانب مجلس عزابه اعلام می‌دارد. «مؤذن» دیگر عضو هیأت است که امر اذان و وقت نماز را به عهده دارد. «وکلاء اوقاف»

۱. در باب تأسیس «عزابه» بعضی معتقدند که قبل از ابو عبدالله محمد بن ابی بکر فرسطائی نیز چنین نظام دینی و تربیتی‌ای وجود داشته است. رک: عبدالرحمان عثمان حجازی، تطور الفكر الثروی الاباضی فی الشمال الافریقائی (بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۱ ق.) ص ۱۴۳-۱۴۶. نکته دیگر اینکه عده‌ای بر این باورند که مؤسس «نظام عزابه» ابوالعباس احمد بن محمد بن بکر فرسطائی نفوسی (د ۵۰۴ هجری) است، نه ابو عبدالله محمد بن بکر، رک: احمد الیاس حسین، الاباضیة فی المغرب العربی (عمان: مكتبة الصامری للنشر و التوزیع، ۱۴۱۲ ق.) ص ۵۱؛ دراسات عن الاباضیة، ص ۲۸۳.

دیگر افرادی هستند که بر اصلاح و رشد اوقاف و ضبط واردات و صادرات نظارت دارند. «معلمان» که از سه نفر، کمتر یا بیشتر، تشکیل شده، موظف به تنظیم برنامه‌های تعلیم و تربیت و تنظیم دروس می‌باشند. و بالاخره پنج عضو دیگر به وظایف اجتماعی مختلف از جمله مسائل ارث و میراث، حقوق اموات و غیره می‌پردازند. بنابراین وظایف «نظام عزابه» شامل «وظایف دینی» که مرکب از امام، قاضی،^۱ ناظر اوقاف و متکفلین اموات می‌باشد، «وظایف اجتماعی» که به تنظیم روابط اجتماعی میان افراد جامعه می‌پردازد، «وظایف اقتصادی» و «وظایف تربیتی» می‌باشد.

نکته دیگر آنکه ورود به «حلقه عزابه» برای هر شخص اباضی مسلک امکان‌پذیر است، اما با توجه به شرایط بسیار مشکلی که در این باره وجود دارد تنها تعداد معدودی می‌توانند به آن راه پیدا کنند. شروط انتساب عبارتند از: ۱. شخص باید حافظ قرآن باشد؛ ۲. اساتید وی در دوران تحصیل به حسن رفتار و کردار وی گواهی دهند و پس از ورود به حلقه، «زی رسمی»^۲ عزابه را حفظ نماید؛ ۳. عالمی باشد که تمام مراحل تحصیلی را گذرانده باشد؛ ۴. ادیبی ماهر باشد؛ ۵. مشتاق قرائت و پیگیر تعلیم و تعلم باشد؛ ۶. از دنیا و مشاغل دنیوی و اختلاط با مردم و هر آنچه ابهت و شخصیت وی زیر سؤال ببرد، روی‌گردان باشد؛ ۷. بدنش را با آب غسل دهد و قلبش را با آب و سدر شستشو نماید، بدین معنا که خود را تطهیر معنوی کند و از حیث ظاهر و باطن، در پی طهارت باشد.^۳

۱. قاضی باید دارای پنج شرط باشد: الف. عالم به کتاب و سنت باشد؛ ب. رشوه نگیرد؛ ج. سردبار باشد؛ د. سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای او را ناراحت نکند؛ ی. برای صاحب رأی، عقل و علم مشاور باشد، تطور الفکر الثروی الاباضی، ص ۱۵۲.

۲. زی رسمی عزابه «لباس سفید است و البته اشکالی ندارد که روی دو طرف لباس به مقدار کمی علامت و نقش‌نگاری شود به صورتی که آن علامت و نقش گسترده نباشد. اگر به یک چادر یا پارچه‌ای که سبب ذلت وی نشود اکتفا کند بهتر است، ولی اگر پیراهن سفید ببوشد کامل‌تر است. از این رو به پیراهن تنها، پیراهنی که نتواند دو طرف آن را روی هم ببندارد، نمی‌تواند اکتفا نماید. عمامه همراه با تحت‌الحنک نیز اشکالی ندارد و می‌تواند بدان بسنده کند. در عین حال می‌تواند با یک چادر یا پارچه‌ای سرش را ببوشاند و طرف بلند آویزان از سمت راست را به روی شانه سمت چپ ببندازد، به گونه‌ای که به طور کامل وی را ببوشاند و کشف عورت نشود.»^۱ درجینی، طبقات المشائخ بالمغرب، ج ۱ ص ۱۹۶، به نقل از عبدالرحمان عثمان حجازی، تطور الفکر الثروی الاباضی، ص ۱۵۵.

۳. درباره نظام عزابه، تاریخچه، اهداف، مقاصد و وظایف آن رک: علی یحیی معمر، الاباضیه فی موبک التاريخ؛ الحلقة الاولى: نشأة المذهب الاباضی (عمان: مكتبة الاستقامة، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.)، ص ۹۷-۱۱۰، دیگر نویسندگان اباضی مخصوصاً صاحب تطور الفکر الثروی از این اثر به طور کامل استفاده کرده‌اند، رک: ص ۱۴۱ به بعد، الفکر السیاسی، ص ۱۶۸-۱۷۰؛ الاباضیه فی المغرب العربی، ص ۵۱ به بعد.

روابط خارجی اباضیه در مرحله کتمان

روابط خارجی اباضیه با مخالفان خود به حسب مقتضیات زمان و مکان قابل تغییر است، از این رو دیدگاه اندیشمندان آنان در این باره متفق نیست، چنان‌که ابوالریع سلیمان بن یخلف نفطی (د. اواخر قرن پنجم هجری) اباضیان را از هرگونه همراهی، شرکت در مجالس مخالفان، خواندن نوشته‌های آنان و میل و رغبت به سوی آنان بر حذر داشته است، در حالی که ابویعقوب یوسف بن خلفون (د. اواخر قرن ششم هجری) از مطالعه کتب مخالفان خود مانند کتاب الاشراف اثر ابوبکر نیشابوری شافعی که ناظر به فقه مذاهب اربعه اهل سنت است، بهره‌مند می‌شده است.^۱

علی یحیی معمر، از نویسندگان معاصر اباضیه، نیز اباضیان را به تقارب، تفاهم و اتحاد علیه دشمنان اسلام دعوت می‌کند. وی می‌نویسد: «در زمان حکومت دولت جائر بر مسلمانان اعم از اباضی و غیر آن لازم است که از چنین دولتی در غیر معصیت الاهی اطاعت و پیروی کنند و با آن دولت علیه دشمنان اسلام به جنگ برخیزند و آنچه را که برای جنگ و دفاع اعم از مال و خون نیاز است اعطا نمایند و برای حفظ امنیت، از رساندن حقوق و اقدام برای شریان‌های منافع عمومی مانند تعلیم و تربیت، بهداشت و غیر آن به دولت وقت دریغ نوزندند».^۲

بنابراین ملاک و معیار اساسی آن است که اگر ارتباط با مخالفان سبب ذوب شدن در مذاهب آنان و رنگ باختن اباضیه باشد یا کمک کردن به حکومت، اعانت وی در ظلم و ستم و معصیت الاهی تلقی شود چنین ارتباطی ممنوع است. در غیر این موارد زندگی در سایه حاکمان جور حتی حشر و نشر با آنان و شرکت در مجالس و محافل آنان جایز و بدون اشکال است.

از آنچه گذشت به دست می‌آید که: ۱. عالم دینی منتخب اباضیان در این مرحله به عنوان «امام کتمان» است که در قرن اول و دوم، جابر بن زید ازدی عمانی و ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه تمیمی عهده‌دار این منصب بودند؛ ۲. اهم ویژگی‌ها و خصائص این

۱. الفکر السیاسی، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۲. الاباضیه بین الفرق الاسلامیه، ص ۳۱۵. نویسنده در مبحث «التعامل بین المخالفین» به تفصیل دیدگاه ابویعقوب وارجلانی (۵۰۰-۵۷۰) و نورالدین عبدالله بن حمید سالمی (د. ۱۳۳۲ق) را مورد بررسی قرار داده است.

مرحله، جواز تقیه، یعنی زندگی زیر سلطه دولت غیر اباضی مانند دولت‌های اموی و عباسی، جواز بقاء زیر نظر حکومت «جور» و مساعدت وی در بعضی از امور، تعطیل شدن بعضی از احکام و حدود می‌باشد. البته اگر شخصی غیر اباضی بخواهد از لحاظ گفتار یا عمل به اباضیان اذیت و آزار برساند و بر آنها طعن بزند اباضیان اجازه دارند وی را بکشند؛^۳ امروزه اباضیان الجزائر، تونس و لیبی پس از دولت رستمیان در «مرحله کتمان» به سر می‌برند.

در خاتمه این بحث چند نکته عمده را در باب انواع امامت اباضیه بیان می‌کنیم:

۱. این چهار مرحله از انواع امامت اباضی سبب شده است که مذهب اباضیه از قرن اول تا کنون استمرار یابد و همیشه زنده باشد. البته سه مرحله «دفاع»، «شرا» و «کتمان» مقدمه رسیدن به «ظهور» و به تعبیری «پل ظهور» می‌باشند.
۲. ترتیب مشهور در مراحل همان است که بیان گردید، اگرچه بعضی در ابتدا به کتمان پرداخته‌اند و امامت ظهور را در پایان آورده‌اند و در تعداد مسالک نیز معروف همان چهار مسلک است. در عین حال بعضی، مسالک را به دو قسم قوی و ضعیف تقسیم می‌کنند که قوی همان مسلک ظهور است و سه مسلک دیگر را ضعیف می‌دانند.
۳. نظام عزابه که بدیل امامت ظهور است - چنان که گذشت - به مرحله کتمان مرتبط می‌باشد و در شمال افریقا از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین با توجه به اینکه جامعه کنونی اباضی عمان در مرحله ظهور قرار دارد چنین نظام‌هایی برای آنجا یا معنا ندارد و یا باید به گونه‌های دیگری جلوه نماید.
۴. از آنجا که «تقیه» یکی از واجبات دینی و از آرای سیاسی بسیار مهم اباضیه - برخلاف دیدگاه ازارقه خوارج - به حساب می‌آید و نیز در مرحله کتمان، عامل اساسی استمرار مذهب می‌باشد در عین حال باید توجه داشت که «تقیه» در مراحل دیگر، یعنی «ظهور»، «دفاع» و «شراء» نه تنها واجب نیست، بلکه عدم آن ضروری به نظر می‌رسد.
۵. گذشت که اباضیه در دوره کتمان از یک سو به تقیه جهت مخفی نگه داشتن معتقدات خویش تمسک می‌جویند و از سوی دیگر در همین دوره برای حفظ دین و کسب معارف اسلامی بر مبنای مذهب خویش اهمیت ویژه‌ای قائل هستند، چنان‌که در قرن دوم برای نشر دعوت خود به تشکیل مجالس و محافل سرّی پرداختند و ثمره آن، گروه‌های علمی‌ای بود که به عنوان «حاملان علم» به کشورهای عمان و شمال افریقا

فرستاده شدند و در این زمینه نیز موفقیت قابل توجهی به دست آوردند. بنابراین از این جهت می‌توان امامت اباضیه را با دوره ده ساله امامت امام حسین - علیه السلام - در زمان حکومت معاویه و در زمان امامت امام سجاد - علیه السلام - به ویژه در زمان امارت حجاج بن یوسف ثقفی که شیعیان در این دو دوره در تنگنای شدید اعتقادی و در حالت تقیه به سر می‌بردند مقایسه نمود و از سوی دیگر نیز می‌توان آن را با دوران امامان باقر و صادق - علیهما السلام - که به نشر فرهنگ و بیان احکام و معارف فقهی و اعتقادی شیعی پرداخته شد، قیاس نمود.

شرائط و اوصاف امام

ابواسحاق ابراهیم بن قیس حضرمی یازده شرط را برای صلاحیت منصب امامت برمی‌شمرد که عبارتند از: ۱. مرد، بالغ، آزاد و عاقل باشد؛ ۲ و ۳. کور و کور و گنگ نباشد؛ ۴. مسلط به زبان عربی باشد؛ ۵. صحیح و سالم باشد و دست و پای وی قطع نشده باشد؛ ۶. اهل علم و پرهیزکار در دین باشد؛ ۷. شش نفر مرد، آزاد، بالغ و عاقل که افضل مسلمانان در علم، و اتقی در دین باشند برای وی عقد امامت ببندند؛ ۸. از اباضیانی باشد که اهل حل و عقد بر وی عقد می‌بندند؛ ۹. برای شخص دیگری قبل از وی عقد بسته نشده باشد، مگر اینکه با آن امام در یابی فاصله داشته باشد؛ ۱۰. در یک زمان برای وی و شخص دیگری عقد امامت نبندند. اگر چنین شد در حالی که دریا فاصله نبود و نیز مشخص نبود کدام اول و کدام دوم است هیچ یک امام نیستند و امر به شورای مسلمانان بازمی‌گردد؛ ۱۱. وی از کسانی باشد که بر وی اقامه حد نشده باشد.^۱

به جز شرط علم و اتقا بودن، از بقیه شروط کاملاً استفاده می‌شود که ابواسحاق حضرمی به جنبه جسمانی و ظاهری امام توجه بیشتری داشته است، در حالی که ابوبکر احمد بن عبدالله کندی به جنبه علمی و دینی شخص امام توجه داشته است. وی می‌نویسد: «در زمان ظهور»، اهل حل و عقد فقیه‌ترین، داناترین و قوی‌ترین مسلمان را به خاطر امر به معروف و نهی از منکر و برای اجرای حکم به عدالت، و جنگ با دشمنان، دفع دشمن از حریم مسلمانان، جمع‌آوری مال الله و انفاق آن بر اهلس انتخاب بکنند. از این‌رو لازم است که عالم فقیه این خصال را دارا باشد و دست‌کم، داشتن ولایت و برائت

برای علم امام و والی، شرط است و در عین حال نباید از تعلیم و مشاورت با فقهای مسلمان دست بردارد.^۱

قطب الاثمه اطفیش نیز علاوه بر ویژگی‌های جسمانی امام به شروط دیگری مانند علم، ورع، شجاعت و عدالت نیز اشاره دارد. وی می‌گوید: «لازم است امام در اصول و فروع مجتهد باشد تا بتواند به امر دین و دنیا بپردازد، اقامه دلیل کند، شبهات را پاسخ گوید و عقاید را تصحیح نماید، نسبت به امور نظامی و مرزهای اسلامی صاحب رأی، تدبیر و شجاع باشد ولو اینکه خود به طور مستقیم در جنگ شرکت نکند، در اجرای حدود قاطع بوده، رقت قلب نداشته باشد و عادل باشد تا از روی بی عدالتی شخصی را دستگیر نکند یا به قتل نرساند».^۲ اطفیش در قسمت دیگری به شروط اخلاقی امام نیز اشاره کرده است، بدان گونه که امام باید با اهل رأی و عدل مشاوره داشته باشد، حریص نباشد، در میان اقوام خویش، عزیز، دارای اصالت خانوادگی، رحیم، حلیم، متواضع و مصلح میان مردم باشد و از دروغگویی، حسادت، کینه جویی، بخل، عجز بودن، اسرافکاری، حيله و رزی، فریبکاری و دیگر رذایل اخلاقی مبرا باشد.^۳

با توجه به صفات و خصالی که برای امام شمرده شد، اعم از ویژگی‌های جسمانی، علمی، دینی و اخلاقی، مشخص می‌گردد که این صفات میان فرق اسلامی غیر از شیعه مشترک می‌باشند و اگر در مواردی هم اختلاف باشد، بسیار ناچیز و غیر قابل توجه است. اما در باب صفات اختلافی‌ای که اباضیه و حتی خوارج بر آن تأکید خاص دارند می‌توان به صفت «نَسَب» اشاره نمود. اباضیه به شدت این صفت را که امام باید «نسب قرشی» داشته باشد رد می‌کنند و معتقدند که ملاک فقط «کفایت شرعی» است و نسب، رنگ و جنس اعتباری ندارد و حداکثر نسب قرشی در صورت وجود بقیه شرائط و

۱. کتاب الاهداء، ص ۲-۱۶۱.

۲. شرح عقیده التوحید، ص ۴۴۰، به نقل از الفکر السياسي عند الاباضیه، ص ۱۸۰-۱۸۲. عدون جهلان معنای عدالت از دیدگاه اطفیش را مساوی بودن تمام مردم در نظر امام می‌داند، یعنی امام نباید بین رعیت یا قبیله یا اشخاص تفاوت قائل شود، ملاک برتری در نظر آنان به دلیل آیه قرآن تقوا باشد، چنانکه خلفای راشدین چنین بودند. اگر کسی چنین نباشد اهل عدالت نیست، همان، ص ۱۸۲. سالمی این شروط را در چند بیت بیان کرده است: «ولیک داشجاعة و حزم مرتدیا بعفة و حلم و غیرة علی انتهاک الحرم و ذا وفا بعهدہ و الذمم و لم یکن علی کبیر حدا حتی ولو تاب و ابدی الرشداء»، مدارج الکمال، ص ۱۷۱، به نقل از الخوارج تاریخهم، ص ۴۰۸.

۳. محمد بن یوسف اطفیش، جامع الشمّل، ص ۳۰۳، به نقل از الفکر السياسي، ص ۱۸۳؛ نویسنده لباب الآثار نیز به صفات جسمانی و اخلاقی امام اشاره کرده است، ج ۶ ص ۳۴۵-۶.

تساوی با دیگران سبب اولویت شخص می‌شود. آنان معتقدند که این روایت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم -: «الائمة من قريش» در صورت صدور، صرفاً ترجیح و اولویت قریش را ثابت می‌کند، زیرا آنان در زمان حضرت از سیادت و مکانت خاصی میان قبائل عرب برخوردار بودند، اما زمانی که اوضاع تغییر کرده و قریشی باقی نمانده، مقیاس‌های اختیار نیز تغییر می‌یابد.^۱

در باب افضلیت، اباضیه مانند اشاعره می‌اندیشند و معتقدند امامت مفضول با وجود افضل جایز است. ملاک این عمل را خلافت ابوبکر ذکر می‌کنند که در آن زمان زید بن ثابت نسبت به وی از وجهه عمومی بهتر و امام علی افضای از وی و معاذ بن جبل در حلال و حرام، اعرف از او بودند، لکن پسر ابی قحافه به خلافت رسید. در نامه یکی از علمای اباضیه مشرق به اهل مغرب در زمان امامت عبدالرحمان بن رستم چنین آمده است: «و اما آنچه بیان گردید، یعنی ولایت یافتن شخصی برای امامت مسلمانان در حالی که اعلم از وی نیز در میان مسلمانان وجود دارد، امری جایز است، البته در صورتی که شخص منتخب شروط امامت را دارا باشد و از اهل فضل، دین، عدل و سیاست و حائز رضایت عمومی باشد، چنان‌که ابوبکر صدیق خلیفه شد، در حالی که زید بن ثابت از وی وجهه عمومی بهتری داشت و علی افضای از او بود و معاذ بن جبل نسبت به حلال و حرام از وی داناتر بود... با این حال کسی از ابوبکر نسبت به امامت سزاوارتر نبود».^۲

بنابراین در دیدگاه اباضیه مانند دیگر فرق اسلامی و برخلاف نظر امامیه، ملاک مصلحت عمومی است که اگر نصب افضل سبب برانگیخته شدن فتنه باشد واجب نیست و در غیر این صورت واجب است. قطب‌الائمه درباره رعایت مصلحت مسلمانان می‌گوید: «اگر مفضول پایدارتر و نسبت به امر امامت داناتر و از شخص فاضل برای امامت اصلح باشد او ولایت مسلمانان را بر عهده می‌گیرد. البته اگر دو نفر مساوی باشند که یکی افضل و دیگری مفضول، ارجح ولایت افضل است».^۳

۱. الاباضية بين الفرق الاسلامية، ص ۳۹۳ به بعد؛ دراسة في تاريخ الاباضية، ص ۱۳؛ الخوارج تاريخهم... ص ۴۱۳-۴؛ الاباضية في موكب التاريخ، الحلقة الأولى، ص ۶۳؛ هذه مبادئنا، ص ۱۴۵-۱۴۸؛ دراسات عن الاباضية، ص ۱۸۵؛ الفكر السياسي، ص ۱۸۵؛ مختصر تاريخ الاباضية، ص ۷۷. ظاهراً فقط سعید تعاریفی صدغیانی جربی (۱۲۸۹-۱۳۵۵ ق.) از اباضیه، قرشی بودن را شرط لازم برای صحت امامت دانسته است، مگر آنکه شخص قرشی وجود نداشته باشد، در این صورت غیر قرشی جایز است برای امامت نصب گردد، سعید تعاریفی، المسلك المحمود في معرفة الردود، ص ۴۹، به نقل از الفكر السياسي، ص ۱۸۵.
۲. درجینی، طبقات المشايخ بالمغرب، ج ۱ ص ۵۰، به نقل از الفكر السياسي، ص ۱۸۶.
۳. الفكر السياسي، ص ۱۸۶-۱۸۷.

ظاهراً فقط ابوالحسن علی بن محمد عمانی (زنده در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری) از علمای اباضی، بر این باور است که امام باید اعلم عصر خویش باشد. عبارت وی درباره شخصیت امام چنین است: «امام باید بهترین اهل عصر خود و عاقل‌ترین افراد باشد که قوت عقل وی، او را به شدت فحص و شنیدن بسیار وادارد. پس هنگامی که علم با عقل وی، و جزم با علم وی، و اراده با قطع وی جمع شود به عزت دولت و ذلت دشمن منجر می‌شود و دولت بر اقامه حق قوی می‌گردد و عدالت اجتماعی مورد رضایت عمومی به وجود می‌آید».^۱

نکته دیگر اینکه اباضیه معمولاً امامت را برای دو شخص در آن واحد و در یک سرزمین جایز نمی‌دانند. دلیل این امر را از بین رفتن اتحاد مسلمانان و به وجود آمدن دشمنی، درگیری و کینه میان مسلمانان می‌دانند. البته تعدد امام را در بلاد دوردست که دریا، جنگل، صحرا و کوه‌ها میان آنها فاصله انداخته باشد بی‌اشکال می‌دانند.^۲

عزل امام و خروج بر وی

فرق اسلامی اتفاق دارند که در ابتدا نمی‌توان برای شخص جابر، فاسق و ظالم عقد امامت منعقد کرد. اما در اینکه چه زمانی می‌توان وی را از امامت عزل یا بر وی خروج کرد و او را از امامت کنار گذاشت میان آنها اختلاف هست. اباضیه میان عزل و خروج تفاوت قائل‌اند و برآنند که امام با فسق و فجور، و ظلم و ستم از امامت عزل می‌گردد. در نظر آنان عزل بیشتر در زمانی است که حکومت اباضیه برقرار باشد، ولی خروج در موقعی است که سلطان ظالمی حاکم جامعه اسلامی است. آنان مشروعیت دیدگاه خویش را در این باره از آیاتی استفاده می‌کنند که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد و از پیروی امامانی که امت خویش را به آتش جهنم رهنمون می‌نمایند، نهی می‌کند^۳ و نیز روایات رسیده از جانب پیامبر که می‌فرماید: «سیکون بعدی خلفاء،

۱. ابوالحسن علی بن محمد عمانی؛ سیر اهل عمان، چاپ خطی موجود در حوزه ناصر مرموری، ج ۲ ص ۹۶، به نقل از الفکر السیاسی، ص ۱۸۴.

۲. ضیاء الدین ثمینی (۱۱۳۰-۱۲۲۳)، قطب الاثمه اطفیش، سعید بن علی تعاریتی و عبدالرحمان بکلی (۱۳۱۹-۱۴۰۶) بر این دیدگاه اشاره کرده‌اند رک: الفکر السیاسی، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ نظریه الامامة، ص ۶۸-۶۷؛ نویسنده باب الاثار، جواز دو امام در یک شهر را در صورتی که سلطان ظالمی فاصله انداخته باشد جایز دانسته است، البته اگر سلطان ستمکار از بین رفت و هر دو حاکم امین به هم رسیدند امامت هر دو ساقط است و مسلمانان باید از بین آن دو یا شخص دیگری را به عنوان امام آن شهر برگزینند، ج ۶ ص ۳۴۸.

۳. آل عمران / ۱۰۳ و ۱۱۰ و ۱۱۴، قصص / ۴۱.

يعملون بما يعلمون و يفعلون بما يؤمرون ثم من بعدهم خلفاء لا يعلمون و لا يفعلون بما يؤمرون، فمن انكر عليهم نجا و من اعتزلهم سلم و من كان معهم فهو منهم»^۱ «من رأى منكم منكراً فليغيره بيده فان لم يستطع فليسانه فان لم يستطع فبقلبه و ذلك اضعف الايمان» و غير آن.^۲

اسباب عزل: نویسنندگان کتاب الاهتداء و الفكر السياسى عند الاباضية و نظرية الامامة عند الاباضية از بقیه بهتر و کامل تر به این موضوع پرداخته و اسباب عزل را بیان کرده اند:

۱. حوادثی که زوال جسمانی امام را در پی داشته است، مثل آنکه عقل، گوش، چشم و غیر آن از امام زائل گردد و نیز مرضی که سبب شود امام نسبت به وظایف خویش عاجز شود و نتواند انجام وظیفه نماید.^۳ در اینجا سه نظریه مطرح شده است؛ یکی آنکه برای دیگری عقد امامت بسته نشود تا امام از دنیا برود. دیگر آنکه امامت وی ساقط است، چون قدرت بر عمل ندارد و کفایت وی از بین رفته است. و ممکن است که گفته شود با شخص امام یا با مجلس شورایی که برای انتخاب امام تشکیل یافته مشورت می شود که اگر وی بتواند ادامه دهد او امام است وگرنه امامت وی ساقط می شود.^۴
۲. کارهایی از امام سر بزنند که سبب ارتداد وی بشود، مثل انکار رکنی از ارکان اسلام یا سبب اقامه حد بر او بشود، مثل شرب خمر، زنا و غیر آن و یا به طور کلی مرتکب کبیره شود که در این صورت امام را توبه می دهند و نصیحت و ارشاد می کنند، پس اگر پذیرفت در ولایت خویش باقی می ماند و در صورت تمرد و عصیان، عزل وی واجب است.
۳. اگر امام در انجام وظایف حکومتی خویش استبداد رأی داشته، با مشاوران خود مشورت نکند امامتش زائل و اطاعت رعیت از وی نیز ساقط می گردد.
۴. اگر امام به گرایش کلامی معتزله، اشاعره، رافضیه، خوارج یا هر یک از دیگر ادیان بازگشت، او را توبه می دهند؛ در صورت عدم بازگشت و اصرار بر عقاید خویش با وی ستیز می کنند تا از عقاید خود دست بردارد و از امامت نیز ساقط می گردد. در این باره با وزیران امام نیز مانند امام عمل می کنند.

۲. الفكر السياسى، ص ۱۹۶.

۱. فيه بدء الاسلام، ص ۹۸.

۳. نویسنده کتاب الاهتداء، ص ۹۶ این قسم را چنین بیان کرده است: «قسم فی الحوادث المتولدة فی الامام التي تتغير بها احدی صفات الائمة».

۴. البته در این بحث و اختلاف نیست که اگر حادثی سبب زوال عقل امام بشود جمیع تکالیف نیز از وی ساقط می گردد، لذا امامت نیز به اجماع اباضیان از او ساقط است، کتاب الاهتداء، ص ۷۰.

۵. امامی که رأی باطلی را صادر نماید و در صدد انکار و تغییر آن بر نیاید یا در منظر اتهام قرار گیرد از منصب خویش ساقط می‌گردد، زیرا امام متهم لیاقت منصب امامت را دارا نیست.

مسئله دیگر آن است که آیا مردم می‌توانند بدون هیچ دلیلی امام را عزل کنند یا اینکه امام می‌تواند بدون سبب از امامت کناره گیرد؟ اباضیه معتقدند که عزل امام عادل حرام است و بر این مطلب اجماع دارند. امام نیز بدون دلیل نمی‌تواند خویش را از امامت خلع نماید.^۱ حتی اباضیه برآنند که اگر در شخصی شرایط امامت جمع بود و با وی عقد امامت بسته شد، او نمی‌تواند سرباز زند و اگر چنین کرد کشته می‌شود، چنان‌که ابویعقوب و ارجلانی (د. قرن ششم هجری) قائل است: «هنگامی که مسلمانان و اهل حل و عقد بر ولایت و امامت شخصی از مؤمنان اتفاق کردند و سزوارتر از وی وجود نداشت، در صورت عدم قبول بیعت، کشته می‌شود و اگر گروهی امتناع کردند همه کشته می‌شوند، مگر آنکه در میان آنها یک نفر صلاحیت بیشتری برای امامت داشته که قتل در صورت عدم قبول متوجه وی می‌گردد».^۲

آنان دلیل این امر را وصیت عمر بن خطاب، خلیفه دوم، به شورای شش نفره نسبت به کسی که خلافت را نپذیرد، ذکر می‌کنند و مسلم بن ابی کریمه نیز به تبع او چنین دستوری را داده است.^۳ البته و ارجلانی معتقد است که اگر امام اسیر شود و او را به خلع خویش مجبور کنند و وی خود را عزل کند بر وی اشکالی نیست و در عین حال بر ولایت باقی است، زیرا اباضیه تقیه را به سبب دفع خطر از جان یا دین شخص جایز می‌دانند.^۴ خروج بر امام: در این باره دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است؛ عده‌ای به وجوب خروج معتقد می‌باشند. ابویعقوب و ارجلانی در الدلیل و البرهان می‌نویسد: «اهل دعوت [اباضیه] خروج بر پادشاهان ظالم و سلاطین جور را جایز می‌دانند و دیدگاه اهل سنت را که قائل‌اند خروج بر آنها و قتال با آنان جایز نیست، بلکه تسلیم ظلم آنها شدن را سزوارتر می‌دانند، رد می‌کنند».^۵ سالم بن حمود سیابی عمانی همین دیدگاه را پذیرفته

۱. عمان الديمقراطية الاسلامية، ص ۷۶؛ نظرية الامامة، ص ۶۲.

۲. ابویعقوب و ارجلانی، العدل و الانصاف و شرح النبیل، ج ۴، ص ۲۸۰ به نقل از الفكر السياسي، ص ۱۹۳.

۳ همان.

۴ همان.

۵. ابویعقوب یوسف بن ابراهیم و ارجلانی، الدلیل و البرهان، تحقیق سالم بن حمد حارثی (عمان): وزارة التراث القومي و الثقافة، ۱۴۰۳ ق. [چاپ زیرا کسی] ج ۳ ص ۷۷.

و کسانى را که به صبر و تسليم در برابر حاکمان ظالم امر مى کنند مورد عتاب و سرزنش قرار داده، مى گوید: «پس جایگاه امر به معروف و نهی از منکر کجا است و چگونه صبر ممکن است، در حالى که آنان مفسد در دین اند، زیرا آنان حکم خدا را به قوانین تبدیل کرده اند و این کفر روشن است».^۱

در برابر این نظریه، دیدگاه قطب الائمه اطفیش قرار دارد که قائل است: «ما قائل به خروج بر سلاطین جورِ موحد نیستیم و هر که وجوب خروج را به ما نسبت دهد مذهب ما را نشناخته است».^۲

دیدگاه سوم آن است که اباضیه نه خروج بر امام جائز را واجب مى دانند و نه اینکه آنان را از خروج بر چنین حاکمی منع مى کنند. بنابراین اگر خروج بر حاکم ظالم سبب بروز فتنه و فساد بشود در این صورت نه تنها ظلم را از بین نبرده اند، بلکه ضرر بزرگ تری را متوجه جامعه اسلامی نموده اند، لذا خروج نه واجب، بلکه حتى جایز نیست، اما اگر اوضاعی پیش آید که بتوان بدون مشکل و ضرر قابل توجه، جامعه را اصلاح و حکومت را تغییر داد چنین خروجی جایز، بلکه واجب است. على یحیی معمر این نظریه را چنین توضیح می دهد: «اگر جامعه اسلامی به حاکم ظالمی مبتلاگشت اباضیه قائل به وجوب خروج بر وی نیستند، به خصوص اگر خروج بر وی سبب بروز فتنه و فساد بشود یا ضرر بزرگ تری نصیب مسلمانان گردد».^۳ در قسمتی دیگر مى گوید: «اگر برای مردم ممکن باشد که دولت ظالم حاکم را به دولت عادلّی تغییر دهند، بدون آنکه فتنه بزرگ تری به مسلمانان ضرر برساند، سزاوار است که آنان چنین عملی را انجام دهند».^۴

در اینجا یادآوری چند نکته لازم به نظر مى رسد. یکم، از مراحلى مانند «مرحله دفاع» و «مرحله شراء» که اباضیه برای جامعه خویش قائل هستند مى توان نتیجه گرفت که آنان در اوضاع و احوالی خاص نه تنها قائل به خروج مى باشند، بلکه آن را واجب نیز

۱. ازالة الوباء عن اتباع ابي الشعثاء، ص ۷۸-۹، به نقل از الفكر السياسی، ص ۲-۲۰۱؛ بارونى نیز معتقد است اگر حاکم اسلامی بر عدل و حق حکومت کند اطاعت از وی واجب است، ولی اگر ظلم کرد و از حق عدول نمود و توبه نیز نکرد خروج بر وی نه تنها جایز بلکه واجب است، مختصر تاریخ اباضیه، ص ۷۷.

۲. الاباضیه بین الفرق الاسلامیه، ص ۳۱۳؛ الاباضیه، ص ۲۱؛ الخوارج تاریخهم، ص ۴۲۵-۴۲۷. ۳. همان، ص ۳۱۴.

۴. همان، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ و نیز رک: دراسة فی تاریخ الاباضیه، ص ۱۳، احمد محمد احمد جلی، دراسة عن الفرق و تاریخ المسلمین «الخوارج و الشیعة» (ریاض: مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.) ص ۸-۹۷.

می‌دانند؛ دوم، اگر عده‌ای قائل به عدم خروج هستند مقصود آنان صرفاً خروج در برابر حاکمان موحد یعنی مسلمانان است، ولی خروج در برابر استعمارگران و غیر مسلمانان را جایز می‌دانند، چنان‌که اطفیش از آن به «سلاطین الجور الموحدين» تعبیر کرده است. نکته آخر اینکه اباضیانی که در حکومت جور زندگی می‌کنند لازم است کمترین ارتباط را با حاکمان خویش داشته باشند؛ به خصوص اگر اطاعت مخلوق در معصیت خالق باشد که از آن باید به شدت پرهیز کرد، چنان‌که از ابن سلام اباضی نقل شده که جابر بن زید ازدی و دیگر فقهاء در زمان حکومت بنی امیه که حجاج بن یوسف ثقفی خطبه نماز جمعه را می‌خوانده است و آنان مجبور به شرکت در نماز بودند، وقتی حجاج خطبه خود را به لعن امیرالمومنین - علیه‌السلام - و بنی هاشم آغاز می‌کرد آنان گوش‌های خویش را از شنیدن لعن می‌گرفتند و نماز جمعه را در حال نشسته و بدون رکوع و سجود به جای می‌آوردند.^۱

وظایف و مقاصد امامت

واقعیت امر آن است که وظیفه اساسی امام همان وظیفه پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - از زمان بعثت تا رحلت ایشان یعنی اقامه دین، اجرای احکام الهی، برقراری وحدت میان مسلمانان و دفاع از مردم می‌باشد، به دلیل آنکه امام جانشین پیامبر در اداره جامعه اسلامی است.^۲ در توضیح این مطلب باید گفت که وظایف امامت در دیدگاه اباضیان از دو جهت باید مورد بررسی قرار گیرد؛ یکی از جهت داخلی، یعنی اینکه آنان برای امامان خود در درون حکومت و منطقه خویش چه اهداف و وظایفی قائل هستند و از سوی دیگر دیدگاه آنان در سیاست خارجی نسبت به مخالفان مذهبی و نیز مخالفان دینی خود، مانند اهل کتاب و استعمارگران چیست و چه رفتاری با آنان دارند.

الف. سیاست داخلی؛ اباضیه در باب سیاست داخلی خود معتقد است که مسئولیت‌های امنیت، ادارات، امور دینی، اقتصادی و اجتماعی جامعه اباضی به عهده امام می‌باشد. از مهم‌ترین وظایف امام اباضی ایجاد امنیت و آرامش در مرحله ظهور است. وی به حکم آیه ۳۳ سوره مائده مجاز است که با محارب به شدت برخورد نماید.^۳ حتی بعضی بر این

۲. الفکر السیاسی، ص ۱۲۸.

۱. فیه بدء الاسلام، ص ۹۹.

۳. آیه این است: «أما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم حزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم».

باورند که این آیه اختصاصی به زمان ظهور ندارد و صرفاً وظیفه امام نیست، بلکه سائر مسلمانان نیز می‌توانند به حکم آن عمل نمایند.^۱ در نصب کارگزاران نیز امام وظیفه دارد عناصر با کفایت، متخصص و متعهد را برای اداره جامعه اسلامی در زمینه قضاوت، ولایت، وزارت و غیره به کار گیرد. در باب مسائل دینی و مذهبی، امام دست‌کم، امامت جمعه، ارشاد مردم و دعوت به مذهب اباضی را به عهده دارد. تجارت، زراعت، جمع‌آوری زکات، صنایع و اموری از این دست از مسائل اقتصادی‌ای به حساب می‌آیند که در تصرف امام و ولایت وی می‌باشد. و بالاخره اینکه در جنبه اجتماعی، امام باید مصالح اجتماعی مسلمانان را در نظر بگیرد و لحظه‌ای از آنها غفلت نرزد که از جمله آنها رسیدگی به ایتم، بیوه‌ها، یتیم، در راه ماندگان، مهمانان اباضی و مهمتر از همه تأمین آزادی انسانی مانند آزادی اندیشه، اعتقاد، گفت‌وگو و بیان در چارچوب اصول مسلم اسلامی می‌باشد.

از آنجا که امام به تنهایی قادر نیست به طور مستقیم به تمام این وظایف و اهداف رسیدگی نماید لازم است افرادی به عنوان «اعوان و انصار امام» وی را یاری رسانند. از این رو در اینجا به مهم‌ترین مناصب حکومتی که از اختیارات امام ناشی می‌شود اشاره می‌نماییم:

۱. مجلس شورا؛ این مجلس عالی‌ترین هیأت سیاسی جامعه اباضی و نماینده تمام گروه‌ها می‌باشد. اعضای آن جماعتی از بهترین علمای مجتهد از اهل خیر و صلاح هستند که از حیث علم و تدبیر نسبت به مسائل دینی، اعتقادی و فقهی سرآمدند. وظیفه این مجلس، عزل و نصب امام و مراقبت در تصرفات و اعمال امام می‌باشد. نیز اهتمام به مسائل سیاسی و روابط حکومتی، مساعدت امام در حل مشکلات، صدور قرار جهت اعلان جنگ یا صلح و بررسی کارهای قضات، ولات و کارگزاران دولتی و نظامی از وظایف این مجلس است.^۲

۲. وزارت؛ وزیر در دولت اباضی، مستشار، کمک‌کننده، نائب امام و در واقع دست راست امام به شمار می‌آید که اگر او فاسد شود، امام نیز فاسد می‌گردد. از این رو است

۱. رک: الدلیل و البرهان، ج ۳ ص ۲ - ۷۱، وارجلانی می‌گوید: بعضی به مقتضای این آیه معتقدند که برخورد با محارب در مرحله ظهور و کتمان جایز است و در غیر آن فقط از جانب امام جایز است و لا غیر.

۲. می‌توان وظایف مجلس شورای اباضی را با ترکیبی از وظایف مجلس خبرگان رهبری و شورای عالی امنیت ملی در کشور ما، ایران، قابل مقایسه دانست.

که اطفیش به روایتی از پیامبر اکرم استناد می‌کند که فرموده است: «هنگامی که خداوند اراده می‌کند به امیری خیر رساند وزیر راستگویی برای وی قرار می‌دهد که اگر فراموش کرد به یاد او آورد و اگر بهوش بود کمک کار او باشد. و در غیر این صورت، وزیر بدی را برای وی قرار می‌دهد که اگر فراموش کرد او را یادآوری نکند و اگر متوجه بود به او کمک نرساند»^۱.

۳. قضات؛ در اساس قضاوت و وظیفه شخص امام است، لیکن به دلیل آنکه وی نمی‌تواند خود به این امر بپردازد لازم است که برای این امر مهم اشخاصی را برگزیند که همان شروط امام را دارا باشند. ابن‌سلام اباضی (د. بعد از ۲۷۳ هجری) درباره قاضی و مفتی می‌نویسد: «سزاوار است قاضی و مفتی از اشخاص مورد اعتماد باشند و مانند امام در صلاح، ورع، فقه، فهم، عقل و علم وی به کتاب و سنت و آثار صاحب صلاحیت باشند»^۲. وی سپس در باب صفات قاضی می‌گوید که او باید پنج خصلت داشته باشد و نبود هر صفتی عیبی برای وی محسوب می‌شود. قاضی باید عالم به کتاب و سنت باشد که در این صورت او را در چهار چیز توفیق می‌دهد: رشوه نگیرد، بردبار باشد، سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای مانع او در راه حق نباشد، با افرادی که صاحب اندیشه، عقل و علم هستند مشورت کند.^۳

۴. ولات؛ آنان نایبان امام در نواحی تحت تصرف و اشراف امام هستند، لذا باید آنان به طور کامل در خدمت، و مطیع محض امام جامعه اباضی باشند.

۵. حربه و شرطه؛ نظام حربه امور اقتصادی و معاملات تجاری را تنظیم کرده بدانها می‌پردازد و شرطه افراد عاقل، امین، با فرهنگ، مخلص، دارای عزم و اراده نظامی هستند که قانون دولت را درباره مردم اجرا می‌کنند. وظایف آنان عبارت است از: ۱. محافظت بر دین و اخلاق؛ ۲. مراقبت از بازاریان در عدم ارتکاب رشوه، احتکار، غش در معامله و غیره؛ ۳. کمک کردن به هموطنان اباضی در برآوردن خواست‌های خود و مساعدت ضعفاء در کارهایشان؛ ۴. اهتمام به نظافت عمومی و تشویق بدان؛ ۵. مراقبت از صناعات، کیل‌ها و وزن‌ها هنگام تجارت، و مدارا با حیوانات و حمایت از آنان و غیر این امور.

۱. قطب الاثمه اطفیش، جامع الشمل فی حدیث خاتم الرسل، ص ۲۹۷، به نقل از الفکر السیاسی، ص ۲۱۹.

۲. فیه بدء الاسلام، ص ۹۶.

۳. همان.

۶. نیروی نظامی؛ در میان اباضیه مشهور است که امام به نیروی نظامی دائمی نیازی ندارد. منابع فقهی اباضیه نیز از آن حکایت دارد که امام نمی‌تواند مردم را به جنگ، جهاد و حمل سلاح اجبار نماید. به همین سبب، اباضیان به تنظیم نیروی نظامی اهتمام نمی‌ورزند و در جمع‌آوری نیروی نظامی در حمایت از امام و ساختن قلاع و دیوارها جهت حفاظت از شهر ضرورتی نمی‌بینند. البته در صورتی که از جانب بیگانگان به منطقه اباضیان هجومی صورت پذیرد امام از رؤسای قبایل و شیوخ و اعیان بلاد برای دفع خطر و جنگ با دشمنان نیرو طلب می‌کند. بنابراین تشکیل نیروی نظامی در دیدگاه اباضیه از وظایف حکومت و امام نیست، بلکه این امر به قبایل و گروه‌ها ارتباط پیدا می‌کند. در عین حال توجه به این نکته لازم است که چنین نظریه‌ای با مراحل دفاع و شراء اباضیه مغایر است، لذا قطب الاثمه اطفیش به ضرورت وجود نیروی نظامی که متولی آن شخص امام باشد و به طور کامل در تصرف و اشراف او قرار داشته باشد، اشاره دارد.^۱

ب. سیاست خارجی؛ اباضیه در باب سیاست خارجی نسبت به دیگر گروه‌های خوارج سیاستی کاملاً معتدل را در پیش گرفتند و شاید یکی از دلائل مهمی که سبب شد مذهب آنان تا به امروز در عین اقلیت بودن نسبت به بسیاری از دیگر فرق اسلامی استمرار یابد همین موضع آنها باشد. اباضیان در بُعد سیاسی و اقتصادی قائل به ارتباط با دیگر جوامع اعم از اسلامی و غیر اسلامی هستند و تجربه تاریخی نیز بر آن گواهی می‌دهد. آنان بدون چنین ارتباطی استمرار دولت خویش را امکان‌پذیر نمی‌بینند. علی یحیی معمر در بیان و توضیح نظریه ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین درباره حکم دار در نگاه اباضیه که گفته است: «و زعموا [الاباضیه] ان الدار - یعنیون دار مخالفهم - دار توحید الا معسکر السلطان فانه دار کفر یعنی عندهم» و نیز درباره عبارت شهرستانی در ملل و نحل «و قالوا ان دار مخالفهم من اهل الاسلام دار توحید الا معسکر السلطان فانه دار بغی» چنین می‌نویسد: «زمانی که اباضیان از «دار» سخن می‌گویند آن را به «دار کفر» و «دار اسلام» تقسیم می‌کنند؛ دار اسلام آن است که سرزمین، سرزمین مسلمانان و امت

۱. شرح النیل، ج ۱۴ ص ۲۸۴، به نقل از الفکر السیاسی، ص ۲۲۹.

۲. درباره شرح وظایف و مقاصد امامت رک: الفکر السیاسی، ص ۲۰۳-۲۳۰، عمان الایمقراطیه الاسلامیه، ص ۸۵-۱۷۸؛ نظریه الامامة، ص ۵۰-۶۰، نویسنده وظایف امام را به سه مسئولیت اداری، نظامی و اقتصادی - مالی اختصاص داده است. البته وی چند دیدگاه از بزرگان اباضی را در این باره مطرح و سپس به جمع‌بندی مورد نظر خویش پرداخته است.

اسلامی در آن سکونت داشته باشند و حکومت نیز اسلامی باشد، لذا مذهب ساکنان و حاکمان اسلامی است، اعم از اینکه اباضی باشد یا غیر اباضی. دار کفر جایی است که مسلمانان در سرزمین کافران سکونت داشته باشند و حکومت آنجا نیز غیر اسلامی باشد، اعم از اینکه از اهل کتاب باشند یا غیر آن.^۱

علی یحیی معمر در ادامه همین مبحث دیدگاه اباضیه را در فصل دیگری تحت عنوان «التعامل بین المتخالفین»، در مورد مسلمانانی که از مذهبی غیر از مذهب رسمی دولت تبعیت می‌کنند چنین بیان می‌کند: «دولت رسمی اگر مذهب اباضی داشت باید نقاط مورد اختلاف را برای غیر اباضیان بیان کند و آنان را به آنچه حق و صحیح می‌داند دعوت نماید، خواه بپذیرند یا نپذیرند. و نیز واجب است همان حقوق و وظایفی را که برای شهروندان اباضی قائل است برای مخالفان مذهبی خویش نیز قائل باشد و با آنان به دیده یکسان برخورد نماید. اما اگر شخصی مردم را به فتنه دعوت کرد، مخالف باشد یا موافق، او را از این کار بازدارد، حال اگر نپذیرفت تا زمانی که از کار خویش دست برداشت قتال با وی جایز است. اما اگر اباضیان در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنند که حکومت، مذهب غیر اباضی دارد، در این صورت اباضیان موظفند به قوانین و مقررات و احکام حکومت ولو اینکه مخالف مذهب خویش باشد گردن نهند و با آن همکاری داشته باشند، مگر در اموری که معصیت باشد، که اطاعت مخلوق در معصیت خالق جایز نیست».^۲

در پایان تذکر این مطلب خالی از فایده نیست که نورالدین عبدالله بن حمید سالمی در تعامل اباضیه با دیگر اصحاب مذاهب اسلامی نظریاتی را مطرح کرده که به «اعتقادنامه اباضیه» معروف است، لذا خوانندگان و نویسندگان عزیز برای آگاهی بیشتر در این باره می‌توانند به تحفة الاعیان بسیرة اهل عمان^۳ مراجعه نمایند.

۱. رک: الاباضیه بین الفرق الاسلامی، ص ۳۲۹، وی سپس رأی اباضیه را در این باره در چهار مورد خلاصه کرده است؛ و نیز رک: الدلیل والبرهان، ج ۳، ص ۴-۹۳.

۲. همان، ص ۳۳۰، معمر در اینجا برای تأیید نظر خویش دیدگاه ابویعقوب و ارحلانی در الدلیل و البرهان، ج ۳ ص ۶۷-۸ و ص ۷۷-۷۹ را به طور مفصل و با نقل قول مستقیم بیان کرده است.

۳. نورالدین عبدالله بن حمید سالمی، تحفة الاعیان بسیرة اهل عمان، تحقیق ابواسحاق ابراهیم اطفیش (عمان: مکتبة الامام نورالدین سالمی، بی تا.) ج ۱، ص ۸۱-۸۵.

